

عملکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مخبر السلطنه هدایت در مسند نخست وزیری در دوره رضاشاه

آرش جابری

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

معصومه قره داغی (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

عزیز طالعی قره قشلاق

گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

منوچهر صمدی وند

۱ گروه معارف، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۱۹ شماره ۷۵ زمستان ۱۴۰۳ صفحه ۲۲۷-۱۹۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۹

چکیده

مخبر السلطنه هدایت از کارگزاران دوره قاجاریه بود که قریب به شش سال نخست وزیری رژیم پهلوی را برعهده داشت. در خاطراتش اقدامات رضاشاه چون کشف حجاب را تحسین نکرده و نپذیرفته است و باتوجه به سخنرانی های رضاشاه، با مدح و ستایش او مخالفت می کند. این مسأله به خوبی نشان از دیدگاه مخالف هدایت در تقابل با رضاشاه دارد. نتایج و یافته های این پژوهش نشان می دهد که نخست وزیران به عنوان نخبگان حکومتی در راستای تثبیت و تدوام حکومت پهلوی و تأسیس نهادهایی برای توسعه جامعه اقداماتی انجام می داده اند. باتوجه به حکومت دیکتاتوری در دوره رضاشاه عملکرد نخست وزیران جهت حفظ وضع موجود به عنوان ابزار اجرای سیاست های دربار بود. در این دوره به سبب ماهیت حکومت دیکتاتوری رضاشاه عملکرد سیاسی و اقتصادی نخست وزیران در زیر سایه پادشاهی انجام می شد و اندیشه نخست وزیر در توجه به هویت و فرهنگ کهن باستانی ایران و برقراری امنیت و استقرار دولت درچارچوب نظام پهلوی بود. مخبر السلطنه به عنوان یکی از نخست وزیران رضاشاه از شخصیت های فرهنگی و سیاسی و از خانواده های اشرافی، تحصیلکرده و طبقات زمیندار بود. کلید واژگان: دوره پهلوی، نخست وزیر، مخبر السلطنه هدایت، عملکرد

مقدمه

روند سقوط سلسله قاجار تا روی کار آمدن حکومت استبدادی پهلوی جنبه عملی و قانونی به خود گرفت. البته با تمام حمایت هایی که مجلس شورای ملی دوره پنجم از رضاخان و نقش کلیدی او در تأسیس سلطنت پهلوی داشت، نباید از مخالفان برنامه های رضاخان غافل شد. پس از روی کار آمدن رضاشاه با کمک انگلستان، اجرای برنامه های مهم این دولت استعماری و در مرحله اول سازماندهی مجدد ارتش و ایجاد وزارتخانه ها و استفاده از روش های جدید اداری، به تثبیت وی منجر شد. نخبگان، دوره رضاشاه تحصیلات عالی نسبت به دوره قبلی داشتند و بیشتر ویژگی های تملق گویی و ارادت را به جای خلاقیت و ابتکار عمل مبنای کار قرار می دادند. نخبگان عموماً سن بالایی داشته و همواره درگیر رقابت و کشمکش و تلاش برای حفظ موقعیت و جایگاه خود و جلب رضایت شاه بودند. بیشتر مسئولیت های حکومتی در دوره رضاشاه به رجال کارگشته دوره قاجاریه سپرده شد از جمله ذکاءالملک فروغی، میرزا حسن خان مستوفی الممالک و مهدی قلی خان مخبر السلطنه که سه نخست وزیر رضاشاه بودند. به سبب وجود بحران های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هنگام تصدی شغل نخست وزیری این رجال، شاهد تلاش آنان برای حفظ وضعیت موجود و سازش با دول خارجی برای جلوگیری از تجزیه و فروپاشی حکومت و کشور بودیم. هرگاه نخست وزیری وابسته و مطیع دستورات شاه بود، وزیر دربار برای تقویت او اقدام می کرد. همچنین باید به رقابت مداوم برای قدرت توجه کرد. گاه وزیر دربار نیز واسطه بین شاه و نخست وزیر بود و گاه پیش می آمد که وزیر دربار پیام خوشی برای نخست وزیر نداشت: مثلاً در روز مراسم تاجگذاری رضاشاه، تیمورتاش از نخست وزیر وقت محمدعلی فروغی خواست استعفا دهد. این درخواست برای استعفای نخست وزیران کاملاً بر اساس نظر و خواست شاه بود. ضمناً درخواست وزیر دربار از نخبگان سیاسی مبنی بر پذیرش منصب نخست وزیری نیز بر اساس نظر و نظر شاه بود، مثلاً نام مخبر السلطنه یک روز پس از استعفای مستوفی الممالک توسط تیمورتاش مطرح شد. در واقع با انتخاب مخبر السلطنه به عنوان نخست وزیر، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز و علی اکبر داور مثلث معروف قدرت را تشکیل دادند.

نخست وزیری مخبر السلطنه هدایت

تیمورتاش برای انتصاب نخست وزیری به این نتیجه رسید که فردی را انتخاب کند که نه مانند مستوفی، دارای منش ملی و سیاسی، خانوادگی و سیاسی باشد و نه مانند فروغی عاقل، متفکر و نزدیک به پادشاه. وی باید فردی را انتخاب کند که در هر موردی خود را فرستاده او بداند و پیش از ارائه گزارش به شاه، وزیر دربار را از پیشرفت کار آگاه کند. وی چند شخصیت سیاسی را در نظر گرفت. نصرت الدوله فیروز، مشار الملک، محتشم السلطنه و مخبرالسلطنه. تیمورتاش به این نتیجه رسید که اگر بخواهد حکومت در دست او باشد، از نظر او کسی بهتر از حاج مهدیقلی خان هدایت معروف به مخبرالسلطنه نیست. دلایلی که تیمورتاش برای خود آورده این بود که: اولاً او نزدیک به هفتاد سال دارد، ظاهراً مدتی در آلمان تحصیل کرده و دو زبان خارجی می داند، ثانیاً از یک خانواده قدیمی ایرانی است. پدر و پدربزرگش از اعیان ایران و اهل سیف و قلم بودند، پس معتبر و مقبول به نظر می رسد و ثالثاً در مشروطیت سهم بسزایی دارد. سیزده بار وزیر، سه بار استاندار آذربایجان، یک بار استاندار فارس، یک بار وکیل مجلس و مدتی نیز رئیس دیوان عالی کشور بوده است، هیچکس از بزرگان ایران چنین صفاتی ندارد. رابعاً او به همه گوش می دهد. او به اتابک نزدیک بود و مشیرالسلطنه و امیربهادر را می پسندید و خود را عبد عبید سید ضیاءالدین طباطبایی می دانست. الان هم رضاشاه را سایه خدا می خواند. خامساً اهل رشوه و هدیه و رشوه نیست. در معاملات دولتی بی طرف است و هر قراردادی را که قرار است ببندد امضاء می کند و هر چه از او بخواهند انجام می دهد. تیمورتاش رضاشاه را از مطالعات و استدلال های خود آگاه کرد و با منطق قوی و استدلال محکم و بیان شیوا شاه را راضی کرد. پس از موافقت شاه نزد مخبرالسلطنه رفت. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۹۸) عبدالله مستوفی نیز درباره رضاشاه معتقد بود که اگر از طمع و هجوم ادیان از طریق انتقاد در امان بود، بهترین پهلوی پادشاه ایران بود.

زیست نامه مخبرالسلطنه

مهدیقلی خان هدایت ملقب به مخبرالسلطنه متولد سال ۱۲۴۳ ه.ش و متوفی سال ۱۳۳۴ ه.ش از بزرگان قاجار و پهلوی است. وی فرزند علی قلی خان مخبرالدوله و نوه رضا قلی خان هدایت بود. وی زبان فارسی و مقدمات عربی، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات و زبان فرانسه را به خوبی آموخت و در پانزده سالگی عازم آلمان شد. با اینکه تحصیلات منظمی در آنجا نداشت، پس از مرگ پدرش

از سوی مظفرالدین شاه به وی لقب مخبرالسلطنه داده شد. (عاقلی، ۱۳۸۰: ۹۶) پس از مستوفی، مخبرالسلطنه هدایت به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. اولین مأموریت او حل مشکل دکتر آرتور ملیسپو رئیس خزانه داری ایران بود که در مجلس پیشنهاد اخراج مستشار آمریکایی تصویب شده بود. موضوع دیگری که در این زمان مطرح شد، طرح نظام وظیفه و مقاومت حاج آقا نورالله در برابر این پیش نویس بود. تا پایان دوره ششم مجلس، تیمورتاش با همدستی نصرت الدوله فیروز و علی اکبر داور قوای سه گانه کشور را آنطور که رضاشاه می خواست به پیش می بردند و تیمورتاش در حقیقت خود در رأس قوه مجریه و مقننه نشسته بود. علاوه بر هیأت وزیران، اکثریت مجلس نیز در جلسات هفتگی از وی دستور می گرفتند. لویحی با نظر وزیر دربار تهیه و با حداقل بحث در جلسات مجلس تصویب شد. اگر مخالفت محتاطانه ای بیان شد، از طرف سیدحسن مدرس، دکتر محمد صدق و ارباب کیخسرو شاهرخ بود که همه می دانستند در دوره بعد انتخاب نمی شوند. در قرائت آرای انتخابات مجلس شورای ملی دوره هفتم حتی یک رأی هم به نام سیدحسن مدرس خوانده نشد. در پایان دوره ششم، مؤتمن الملک و برادرش مشیرالدوله نیز مانند مستوفی الممالک به خانه رفتند و پس از آن از پذیرش منصبی خودداری کردند. مخبرالسلطنه در ۲۲ شهریور ۱۳۱۲ ه.ش که بیش از شش سال ریاست دولت را برعهده داشت به دربار احضار و از او خواسته شد استعفاء دهد. وی استعفاء را به روز بعد موکول کرد، اما پذیرفته نشد. همان شب استعفاء خود را تقدیم شاه کرد و به خانه رفت و با حقوق قاضی بازنشسته شد و تا پایان عمر دیگر کاری به او ارجاع نشد. (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۴۸/۲)

پس از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش لایحه دفاعیه ای با عنوان خاطرات و خطرات توسط وی منتشر شد. نویسنده در دوران صدارت معزول خود را با مهارت خاصی معرفی می کند و همه چیز را به گونه ای جلوه می دهد که او را تبرئه کند. به همین دلیل و شاید به دلایل دیگر این کتاب به درستی و بی طرفانه نقد نشده است.. بنابراین تا آن گه زمان حقایق تاریخی آن از دل تحریف های عمدی و سهوی تشخیص داده نشود باید به ارزش تاریخی این کتاب با تردید نگریست. مخبرالسلطنه در سال ۱۳۳۴ ه.ش در سن نود و چهار سالگی دارفانی را وداع گفت. در روستای دروس که یکی از صاحبان آن بود، بیمارستان و مسجدی تأسیس شد و پیکرش در آن مسجد به خاک سپرده شد.

مخبرالسلطنه مدت طولانی صدراعظمی خود را در دوران سلطنت خودکامه و مطلقه به دلیل محافظه کاری شدید، اطاعت بی چون و چرا از دستورات و خواسته های شاه، عدم مخالفت با صاحبان نفوذ و قدرت و دور زدن بسیاری از حوادث و موارد سپری کرد و نادیده گرفتن آنها به خاطر آنهاست، شاید صفت لین العریکه برای او صفت نامناسب و ناعادلانه ای نباشد. البته موضوع تحریف وقایع تاریخی و حقایق سیاسی در کتاب او نیاز به بررسی جدی و انتقادی بیشتری دارد. (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۶۷)

به قدرت رسیدن رضا شاه در ایران به دلیل شرایط بحرانی کشور که پس از مشروطه بر ایران حاکم بود، پیامدهای جنگ جهانی اول، نفوذ قدرت های خارجی و نتیجه توافق بین المللی بود. زیرا جهانی شدن سرمایه داری مستلزم آن است که نظام سیاسی و ساختارهای اجتماعی شکلی مدرن به خود بگیرد. برای پشت سر گذاشتن وضعیت سنتی جامعه و ورود به عصر مدرنیسم، به یک قدرت نظامی نیاز بود، زیرا می توانست حکومت مطلقه مدرن را تحقق بخشد. ظاهراً انگلستان نیز نگران گسترش کمونیسم روسی در ایران بود، زیرا گسترش و عمق تضاد طبقاتی و فقر توده ها زمینه مناسبی را برای پذیرش کمونیسم فراهم کرده بود. روشنفکران مشروطه خواه نیز در این دوره به این نتیجه رسیده بودند و از حکومت دیکتاتوری مصلح حمایت کردند.

وزرای دربار در انتصاب افراد در مشاغل و مناصب مختلف کم و بیش با توجه به میزان نفوذشان شرکت می کردند. گاه به قصد افزایش قدرت وزیردربار، برای پیروز شدن در رقابت گروه ها و نخبگان برای کسب قدرت و گاه به عنوان پاداش خدمتی که انجام داده، فردی را در پستی مشخص منصوب می کردند. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۵) تیمورتاش از جمله این وزرا بود که نام مخبرالسلطنه را برای ریاست وزرا پیشنهاد کرد و در عزل نخست وزیران نیز نقش داشت. وزیر دربار با شاه ارتباط مستمر داشت و با همه سران کشور و نهادهای دولتی در ارتباط بود. به همین دلیل گاه نخبگان دولتی که به دنبال شغل و منصب بودند سعی می کردند از کانال وزیر دربار اقدام کنند (دش تی، ۱۳۵۳: ۱۳۸) اما در زمان صدارت مخبرالسلطنه که بسیاری از مردان قدرت محاکمه و مجازات شدند، یکی از آنها نیز دستگیری تیمورتاش وزیر دربار بود. قتل وزیر دربار، بیانگر وضعیت نخبه کشی در دوره پهلوی که سابقه طولانی هم در تاریخ ایران دارد، می باشد.

در این دوره سیطره شاه بر قوه مجریه بسیار زیاد بود و در عمل خودش قوه مجریه را اداره می کرد. مخبر السلطنه خود را ماشین امضای رضاشاه یاد کرده است. اقداماتی که در دوره نخست وزیری وی انجام شد به دستور مستقیم رضاشاه صورت گرفت. در این دوره استبداد در قالب لباس مدرن دیکتاتوری باز تولید شد. حتی مدرس از فقدان اختیارات نخست وزیر شکایت می کند که توان مقابله و ایستادگی با خواسته های شاه را ندارند.

مخبر السلطنه هدایت با توجه به فرهنگ دینی به علم نیز توجه داشت و به سبب وضعیت مکتب خانه های قدیمی در مسیر اصلاح دینی و مراکز دینی قدم هایی برداشت. در خاطراتش به تعلیم و تربیت و تدریس جوانان اشاره می کند. با دادن هزار تومان از حقوقش به دولت کودتای ۱۲۹۹ ه.ش به حمایت از آن پرداخت. هر چند که جایگاه علمی و سیاسی فروغی را نداشت اما به نگارش برخی کتب درسی دست زد. بعدها تعداد کتبی که تألیف کرد، فراوان شد و مجموعه ای تحت عنوان خدمات مؤلف به فرهنگ در مقدمه کتاب خاطرات و خطرات تحت عنوان فوائد الترجمان در تعلیم زبان فرانسه، تعلیم الأطفال در تدریس الفبا فهرست کرد. در دوره نخست وزیری، فرهنگ ملی باستانی احیا و زرتشتیان هند به ایران دعوت شدند. باستان شناسی مورد توجه قرار گرفت. به شیوه کار فرهنگستان اما انتقاد داشت که برای تخریب ریشه زبان کار می کند. (مجموعه اسناد تاریخی، ۱۳۷۸: ۶۹)

اخلاق، منش و فرهنگ سیاسی نخبگان مهم تر از اندیشه و مهارت آنهاست. زیرا در عرصه علم از افکار و نتایج تحقیقات فرد استفاده می شود و از تخصص و دانش او در فرآیند توسعه استفاده می شود. اما شخصیت و فرهنگ سیاسی همه نخبگان باید شخصاً و به تنهایی تغییر کند. بیشتر مشکلات و موانع توسعه در دوره رضاشاه از فرهنگ سیاسی ضد توسعه نخبگان نشأت می گرفت و نه علم آنها. نخبگان به جای خلاقیت و ابتکار، چاپلوسی، فداکاری را مبنای کار قرار می دادند (طلوعی، ۱۳۸۲: ۱۰۵ و ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

کابینه مخبرالسلطنه

مستوفی الممالک در ششم خرداد ۱۳۰۶ ه.ش زیر بار تصمیم های از پیش تعیین شده نرفت و استعفا داد. تیمورتاش برای صدارت مخبرالسلطنه موافقت رضاشاه را گرفت و در جلسه ای خصوصی موضوع را به اطلاع نمایندگان رساند و رأی گیری شد و نود و هشت نماینده به او رأی دادند و ده نفر از رأی دادن خودداری کردند. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۹۲/۴) یازدهم خرداد، مخبرالسلطنه، نخست وزیر اعضای کابینه را که از پیش تعیین شده بودند را به شرح زیر به مجلس معرفی کرد:

۱. وزیر امور خارجه: علیقلی مسعودانصاری (مشاور الممالک)

۲. وزیر امور داخله: حسین سمیعی (ادیب السلطنه)

۳. وزیر پست و تلگراف: حسین شکوه (شکوه الملک) (کفیل)

۴. وزیر جنگ: جعفرقلی بختیاری (سردار اسعد)

۵. وزیر عدلیه: علی اکبر داور

۶. وزیر فوائد عامه و تجارت: مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)

۷. وزیر مالیه: فیروز فیروز (نصرت الدوله)

۸. وزیر معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه: سید محمد تدین

مخبرالسلطنه در تعیین وزرا اختیاری نداشت. همه آنها توسط تیمورتاش و شاه منصوب شدند، فقط او توانست زین العابدین رهنما مدیر روزنامه ایران را به عنوان معاون خود انتخاب کند (عاقلی، ۱۳۹۲:

۴۳۳)

در ماه های اولیه کابینه مخبرالسلطنه تغییراتی ایجاد شد. از جمله عبدالله امیر طهماسبی که در کابینه فروغی مسئولیت وزارت جنگ را بر عهده داشت به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب شد. همچنین میرزا قاسم صور اسرافیل به عنوان کفیل وزارت پست و تلگراف شد، زین العابدین رهنما

معاون نخست وزیر جای خود را به سیدیحیی طباطبایی (ناظم الدوله دیبا) داد. در آن روزها وزارت فوائدعامه و تجارت از اهمیت خاصی برخوردار بود زیرا امور مربوط به راه سازی و نگهداری، کشاورزی و جنگل ها، صنایع و معادن و تجارت داخلی و خارجی توسط این وزارتخانه انجام شد. بدین منظور برای این وزارتخانه غالباً افرادی منصوب می شدند که در انجام امور عزم کامل داشته باشند و در کابینه مخبر السلطنه سه افسر نظامی به صورت متوالی به این سمت رسیدند. مخبر السلطنه در کتاب خاطرات و خطرات خود درباره قتل عبدالله امیر طهماسبی ابهاماتی آورده است و می نویسد که او در فروردین ۱۳۰۷ ه.ش با تیر غیبی کشته شد که دوست و دشمن گفته اند. (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۷۸) امیر طهماسبی اولین وزیر کابینه مخبر السلطنه که تیر غیب او را گرفت. وی تنها نبود و بیشتر وزرای او مانند از نصرت الدوله فیروز، سردار اسعد بختیاری، منصورالملک، رضا افشار، فرج الله بهرامی، علی اکبر داور و سیدحسن تقی زاده سرنوشتی بهتر از امیر طهماسبی نداشتند. دو نفر اول در وضعیت وحشتناکی در زندان جان باختند و بقیه یا مدت ها در زندان بودند یا تبعید شدند. فقط مخبر السلطنه از مرگ نجات یافت و عبدالحسین تیمورتاش نیز به سرنوشت دردناکی دچار شد.

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)		هیأت دولت شماره (۳۸)	
رضا شاه پهلوی		حکومت پهلوی	
۱۳۱۲/۰۶/۲۱	پایان دولت	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	شروع دولت
۱۳۰۶/۰۳/۱۱	معرفی دولت به مجلس	۱۳۰۵/۰۴/۱۹	دوره (۶) مجلس شورای ملی
۱۳۰۶/۰۳/۱۶	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۰۷/۰۵/۲۲	
۱۳۰۷/۰۸/۲۹	معرفی دولت به مجلس	۱۳۰۷/۰۷/۱۴	دوره (۷) مجلس شورای ملی
۱۳۰۷/۰۹/۰۱	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۰۹/۰۸/۱۴	
۱۳۰۹/۱۰/۳۰	معرفی دولت به مجلس	۱۳۰۹/۰۹/۲۵	دوره (۸) مجلس شورای ملی
۱۳۰۹/۱۱/۰۴	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۱۱/۱۰/۲۴	
۱۳۱۲/۰۱/۲۹	معرفی دولت به مجلس	۱۳۱۱/۱۲/۲۴	دوره (۹) مجلس شورای ملی
۱۳۱۲/۰۱/۳۰	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۱۴/۰۱/۲۰	

ردیف	وزارت	نام و نام خانوادگی وزیر	تاریخ شروع	تاریخ پایان
۱	اقتصاد	محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) { کفیل }	۱۳۰۹/۰۱/۱۷	۱۳۰۹/۱۰/۲۹
	ملی	عنایت الله سمیعی (مدبرالدوله) { کفیل }	۱۳۰۹/۱۰/۳۰	۱۳۱۰/۰۳/۱۵
۲	امور خارجه	علیقلی مسعود انصاری (مشاورالممالک)	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۰۷/۰۲/۳۱
		فتح الله پاکروان (مشیرحضور) { کفیل }	۱۳۰۷/۰۴/۰۱	۱۳۰۷/۱۱/۱۰
		سید ابوالقاسم عمید (انتظام الملک) { کفیل }	۱۳۰۷/۱۱/۱۱	۱۳۰۸/۰۸/۲۹
		محمدعلی فرزین (کلوپ)	۱۳۰۸/۰۸/۳۰	۱۳۰۹/۰۲/۲۲
		محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)	۱۳۰۹/۰۲/۲۳	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۳	امور داخله	حسین سمیعی (ادیب السلطنه)	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۰۹/۱۰/۲۹
		رجبعلی منصور (منصورالملک)	۱۳۲۹/۱۰/۳۰	۱۳۱۲/۰۱/۲۸
		علی اصغر زرین کفش { کفیل }	۱۳۱۲/۰۱/۲۹	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۴	پست و تلگراف	حسین شکوه (شکوه الملک) { کفیل }	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۰۶/۰۸/۰۹
		قاسم تبریزی (صوراسرافیل)	۱۳۰۶/۰۸/۱۱	۱۳۱۱/۰۱/۰۵
		فرج الله بهرامی (دبیراعظم)	۱۳۱۱/۰۱/۰۶	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۵	جنگ	جعفرقلی بختیاری (سرداراسعد)	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۱۲/۰۶/۲۱

ردیف	وزارت	نام و نام خانوادگی وزیر	تاریخ شروع	تاریخ پایان
۶	طرق و شوارع	سید حسن تقی زاده { کفیل }	۱۳۰۹/۰۱/۲۸	۱۳۰۹/۰۹/۲۷
		سید باقر کاظمی (مذهب الدوله)	۱۳۰۹/۰۹/۲۸	۱۳۱۰/۱۲/۰۶
		رضا افشار	۱۳۱۰/۱۲/۰۷	۱۳۱۱/۰۴/۲۲
		عبدالمجید فیروز { کفیل }	۱۳۱۱/۰۴/۲۳	۱۳۱۲/۰۱/۲۹
		رجبعلی منصور (منصورالملک)	۱۳۱۲/۰۱/۳۰	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۷	عدلیه	علی اکبر داور	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۸	فوائد عامه و تجارت	مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۰۶/۰۸/۰۹
		عبدالله امیرطهماسبی	۱۳۰۶/۰۸/۱۰	۱۳۰۷/۰۱/۱۴
			۱۳۰۷/۰۱/۱۵	۱۳۰۷/۰۲/۱۲
		عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)	۱۳۰۷/۰۲/۱۳	۱۳۰۷/۱۰/۰۳
		محمود جم (مدیرالملک)	۱۳۰۷/۱۰/۰۴	۱۳۰۸/۰۶/۱۵
		کریم بوذرجمهری	۱۳۰۸/۰۶/۱۶	۱۳۰۹/۰۱/۱۶
۹	مالیه	فیروز فیروز (نصرت الدوله)	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۰۸/۰۳/۰۲
		محمدعلی فرزین (کلوپ)	۱۳۰۸/۰۵/۰۱	۱۳۰۸/۰۸/۲۹
		حسن مشار (مشارالملک)	۱۳۰۸/۰۸/۳۰	۱۳۰۹/۰۱/۳۱
		مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)	۱۳۰۹/۰۱/۳۱	۱۳۰۹/۰۴/۲۳
		سید حسن تقی زاده	۱۳۰۹/۰۴/۲۳	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۱۰	معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	سید محمد تدین	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	۱۳۰۶/۱۰/۱۷
		یحیی قراگوزلو (اعتمادالدوله)	۱۳۰۶/۱۰/۲۱	۱۳۱۲/۰۳/۲۳
		احمد محسنی (عمادالملک) { کفیل }	۱۳۱۲/۰۳/۲۴	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۱۱	اداره کل تجارت	عبدالله یاسائی (صدرالادباء یزدی)	۱۳۱۰/۰۳/۱۶	۱۳۱۲/۰۲/۲۹
		همایون سیاح	۱۳۱۲/۰۲/۳۰	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۱۲	اداره کل صناعت	سید مهدی فرخ (مبین السلطنه)	۱۳۱۰/۰۳/۱۶	۱۳۱۲/۰۶/۲۱
۱۳	اداره کل فلاحات	علی اکبر حکیمی	۱۳۱۰/۰۳/۱۶	۱۳۱۱/۰۴/۰۶
		سید مهدی فرخ (مبین السلطنه) { کفیل }	۱۳۱۱/۰۴/۰۹	۱۳۱۲/۰۶/۲۱

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)		هیأت دولت شماره (۳۸)	
رضا شاه پهلوی		حکومت پهلوی	
۱۳۱۲/۰۶/۲۱	پایان دولت	۱۳۰۶/۰۳/۱۱	شروع دولت
۱۳۰۶/۰۳/۱۱	معرفی دولت به مجلس	۱۳۰۵/۰۴/۱۹	دوره (۶) مجلس
۱۳۰۶/۰۳/۱۶	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۰۷/۰۵/۲۲	شورای ملی
۱۳۰۷/۰۸/۲۹	معرفی دولت به مجلس	۱۳۰۷/۰۷/۱۴	دوره (۷) مجلس
۱۳۰۷/۰۹/۰۱	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۰۹/۰۸/۱۴	شورای ملی
۱۳۰۹/۱۰/۳۰	معرفی دولت به مجلس	۱۳۰۹/۰۹/۲۵	دوره (۸) مجلس
۱۳۰۹/۱۱/۰۴	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۱۱/۱۰/۲۴	شورای ملی
۱۳۱۲/۰۱/۲۹	معرفی دولت به مجلس	۱۳۱۱/۱۲/۲۴	دوره (۹) مجلس
۱۳۱۲/۰۱/۳۰	اخذ رأی اعتماد دولت	۱۳۱۴/۰۱/۲۰	شورای ملی

مخبر السلطنه عقیده دارد که جای تأسف است که پهلوی اهرمی بود که مملکت را تکان داد و رو به تعالی برد، آرزوهای دیرینه را عمل کرد اگر لباس سوءاخلاق در کار نیامده بود بیشتر بگویم دوره پهلوی دوره الماس بود. (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۰۵) وی درباره اقدامات رضاشاه در زمینه تحولات فرهنگی و مذهبی نیز به آن افتخار می کرد.

شاه در سخنان خود گفت که با زدودن خرافات در دوران سلطنتش امیدوارم هر دو ملت بعد از این با هم روحیه صمیمیت داشته باشند در این مدت نمی دانستیم کدام خرافات از بین رفته است فقط فحشا به شدت بیرون آمد، این تلاش من است. قرار دادن ایران در مسیر توسعه و تمدن جدید. وای بر تمدن، آیا مردم حاضر نیستند خود را برای زندگی جدید، رقص، مستی، فحشا و... آماده کنند. وی در ادامه می گوید آنچه در این تاریخ رخ داد، مایه امید نبود. (همان، ۴۰۴) او به شدت با آزادی زن به شکل نامشروع مخالف است و از شرکت در مراسم حجاب با همسرش در مجلسی که دعوت شده بود خودداری کرد. مخبر السلطنه در بیشتر زمینه ها با رویکرد و عملکرد رضاشاه موافق بود و

در برخی از آثار رضاشاه از جمله در زمینه سرکوب روزنامه نویسان یکی از حامیان برجسته رضاشاه به حساب می آمد، چنان که می نویسد: پهلوی رفت لجام از سر یاهو سرایان برداشته شد و فحاشی در متن و حواشی روزنامه ها همه جا را گرفت. نه عرض و نه شرف ماند. بزرگ ترین ایرادی که به پهلوی می گیرند، ممنوعیت هرزه دارانی است که از هنر او می دانیم، حتی اگر کمی اغراق آمیز باشد. (همان، ۴۳۱) او در مورد صفت طمع می که در بین افراد جامعه به رضاشاه داده شده بود اختلاف نظر دارد و از او دفاع می کند. (همان، ۴۲۵)

عملکرد سیاسی مخبر السلطنه

مخبر السلطنه از افرادی بود که به اختیار خود به خارج از کشور رفت و در آنجا علیه محمدعلی شاه قاجار به فعالیت های سیاسی اقدام کرد. مظفرالدین شاه در نتیجه تلاش مخبر السلطنه و دیگر مشروطه خواهان در سال ۱۲۸۵ ه. ش دستخط تشکیل مجلس شورای ملی و اعلان مشروطیت را صادر نمود. (روزنامه وطن، ۱۳۲۴ ق: شماره اول، سال اول) وی با دربار در ارتباط بود و روابط حسنه ای با شخص شاه داشت و در بسیاری از منازعات شاه با مجلس واسطه حل اختلافات بود و به همین دلیل از اعتماد نسبی دو طرف برخوردار شد.

مخبر السلطنه قبل از شروع کودتای محمد علی شاه به عنوان والی به آذربایجان رفت و رهبری امور را به دست گرفت، اما با بسته شدن مجلس و آغاز قیام تبریز علیه کودتای شاه با تسلیم قورخانه دولتی به مشروطه خواهان تبریز از راه جلفا و وین خود را به پاریس رساند و در فعالیت های سیاسی علیه محمدعلی شاه شرکت کرد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۷۲) وی در خاطرات خود اعلام می کند که حتی عملی مثل وا گذاشتن قورخانه دولتی به مردم تبریز که در پایداری مشروطه خواهان نیز بسیار مؤثر افتاد را ظاهراً از میل و رغبت انجام نداده است، بلکه این عمل را در حالتی از اجبار صورت داده است. (علم، ۱۳۸۵: ۶۴) تلگراف ارسالی مخبر السلطنه به محمدعلی شاه که به اتفاق تنی چند از دوستانش نوشته است بیانگر این مطلب است. هدایت در این زمینه می نویسد که مردم تبریز تلگراف هایی سخت به تهران در مورد عزل شاه می فرستادند و هدایت به دلیل این که خودش از آزادیخواهان بود، نمی توانست جلوی اعتراض مردم تبریز را بگیرد. مشیر السلطنه به هدایت

تلگرافی زده مبنی براین که شما نوکر دولت هستید باید امنیت را برقرار کنید و به دنبال این تلگراف هدایت استعفا داد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۲۱۰) با وجود این همواره مشروطه خواهان به فعالیت های وی مظنون بوده و او را جاسوس شاه و دربار گمان می کردند البته از تمام مطالبی که در منابع این دوره آمده می توان چنین استنباط کرد که هدف اصلی و انگیزه مخبرالسلطنه از فعالیت در خارج از کشور براندازی محمدعلی شاه نبود و هدفش ایجاد مصالحه بین شاه و مشروطه خواهان بوده است.

متن تلگراف ارسالی بدین شرح است: «از خاک پای همایونی ملتی هستیم که نسبت به آذربایجان به مقام مهر و معدلت برآیند که اگر امروز اهل آذربایجان در حفظ شرف و ناموس خودکشی می کنند همان طور هم در حفظ تاج و تخت آن اعلی حضرت جانفشانی خواهند کرد چنان که جان نثاری آنها در رکاب اجداد تاجداران اعلیحضرت با روم و روس زیور تواریخ است حتی اگر حدت غیرت آنها در یک مورد مکروه باشد در هزار مورد ممدوح و مطلوب است. وقت است که استدعای عاجزانه بی غرضانه چند نفر ایرانی غریب و استغاثه یک مشت رعیت وطن پرست خود را مستجاب فرمایند.» (همان، ۶۵)

شهر پاریس در فرانسه به مرکزی برای تماس های مشروطه خواهان ایران و محلی برای بسیاری از جلسات و تصمیم گیری های آنها در ارتباط با چگونگی تلاش های آینده تبدیل گردید. ایرانیان این شهر دو دسته بودند عده ای که بعد از کودتای محمد علی شاه و بمباران مجلس از ایران تبعید شده و یا فرار کردند شامل افرادی بود مثل مخبرالسلطنه، ممتازالدوله، احتشام السلطنه، معاضد السلطنه، میرزا آقا فرشی، سیدحسن تقی زاده، میرزا علی اکبرخان دهخدا، ناصر الملک، دکتر خلیل خان اعلم الدوله و شکرالله معتمد خاقان (قوام الدوله) وعده ای که از قبل مقیم پاریس بودند. در فرانسه علاوه بر تشکیل انجمن ملی ایران و فرانسه و برگزاری کنفرانس های سخنرانی و ارتباط با شخصیت های سیاسی حامی مشروطه از سوی آزادی خواهان ایران و حضور افرادی همچون ناصرالملک، سرداراسعد، ممتازالدوله، احتشام السلطنه و مخبرالسلطنه که در اروپا به عنوان شخصیت های مهم سیاسی ایران شناخته می شدند، زمینه مناسب تری برای تلاش های بیشتر و مؤثرتر مهیا بود که البته از این امتیاز کمتر استفاده شد.

در ایوردن سوئیس که پایگاه تعداد دیگری از مشروطه خواهان بود، تلاش های جدی تر و مؤثرتری صورت گرفت. این تلاش های جدی مرهون توافقی بود که میان معاضد السلطنه و علی اکبر دهخدا در مورد تجدید انتشار روزنامه صوراسرافیل در سوئیس صورت گرفته بود.

این روزنامه که علی رغم مشکلات فراوان مالی مشروطه خواهان منتشر گردید، از یک طرف باعث وحشت دربار و شخص شاه شد و از طرف دیگر به صورت عاملی برای بیداری افکار و افزایش مخالفت ها با محمدعلی شاه درآمد. تشکیلات منسجم و منظم کار توزیع روزنامه را در تمام نقاط ایران و نیز کشورهایی همچون عثمانی، روسیه (قفقاز)، مصر و انگلستان انجام می داد. تأثیر روزنامه صوراسرافیل در تشدید مخالفت ها علیه شاه و دربار محمدعلی شاه این بود که بارها شاه از طریق عوامل خود در خارج از کشور سعی کرد که مانع از انتشار آن شود. مشکلات مالی، روزنامه صوراسرافیل را که محمدعلی شاه با همه تلاش هایش نتوانست مانع انتشار آن شود، بالاخره به بن بست کشاند و پس از چاپ سه شماره تعطیل شد.

در بعضی موارد میان دو حوزه فعالیت مثل استانبول و پاریس یا پاریس و ایوردن اختلاف وجود داشت که این امر بسیار مضرتر از صورت اول بود. زیرا در صورت اول، اختلاف در یک شهر و محدود به همانجا بود و دایره آن گسترده نمی شد در حالی که در صورت دوم، اختلاف جنبه ای فراگیر پیدا کرده و به کل فعالیت ها آسیب می زد، به عنوان نمونه میرزا محمدعلی خان تربیت در نامه ای که از استانبول به معاضد السلطنه در پاریس فرستاده، دلایل اختلاف خودش را با بعضی افراد حوزه پاریس چنین تشریح می کند: گویا مخبر السلطنه را برای تسکین افکار و گول زدن جوانان ایرانی مقیم اروپا و محرمانه مأمور پاریس کرده اند و در آنجا می خواهد کمیته شیطنت تأسیس کند.

مخبر السلطنه که خود از اعیان و اشراف بود، در پاریس دچار مشکل مالی بود و احتشام السلطنه نیز که روزگاری رئیس مجلس شورای ملی ایران و پس از آن سفیر کبیر ایران در برلن شد، با همین مشکل دست به گریبان بود و حتی چنان تنگنا گردید که مجبور به فروش فرش های خود شد. بسیار اتفاق می افتاد که مشکل پول، برنامه های سیاسی ایرانیان مخالف شاه را به تعویق می انداخت یا به طور کلی مانع اجرای آنها بود، به طور مثال بزرگترین مشکل تداوم انتشار روزنامه سروش که

در استانبول چاپ می‌شد، عدم امکانات مالی گردانندگان آن بود. هدف مخبرالسلطنه از شرکت در انجمن های آزادی خواهان در خارج از کشور تعدیل رفتارهای آنها به نفع حکومت قاجاریه و بازگشت شاه بود (افشار، ۱۳۵۹: ۴۴۹)

یکی دیگر از مشکلاتی که ایرانیان مخالف محمدعلی شاه در خارج از کشور با آن روبرو بودند، مسأله رساندن اخبار به یکدیگر و خصوصاً آگاه شدن از وقایع و جریانات داخل کشور بود. گاهی اوقات به دلیل قطع شدن سیم تلگراف، وقوف بر جریانات داخل مملکت تقریباً غیر ممکن می‌نمود. این امر به دلایل مختلف بارها اتفاق افتاد. عدم اطمینان به پست یکی از عوامل کندی در ارسال اخبار بود. زیرا احتمال بازرسی نامه ها و محمولات پستی و کشف اخبار محرمانه مشروطه خواهان وجود داشت. از نامه‌ای که مخبرالملک از تهران به برادرش مخبرالسلطنه در پاریس نوشته، این مطلب به خوبی پیداست: «چون به هیچ وجه اطمینان ندارم که در پست‌خانه با کاغذها چه می‌کنند این کاغذ را توسط مترجم سفارت آلمان می‌فرستم. شما هم خوب است همین کار را بکنید.» (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۷۹)

سیدحسن تقی زاده در خاطراتش از مرحوم سردار اسعد حاجی علیقلی خان بختیاری و برادر زاده او مرتضی قلی خان پسر صمصام السلطنه و مرحوم مخبرالسلطنه هدایت و حاجی میرزا آقا فرشی تبریزی و بعضی دیگر که در قهوه خانه معروف به «کافه دولابه» قهوه خانه صلح گاهی اجتماع می کردند و از این که خودش هم در این جلسات حضور داشت توضیح داده اما از برگشت خود به تبریز چیزی افشاء نمی کند. بعد از یکی دو جلسه اعلام می کند که از جلسه آینده نمی تواند حاضر شود (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۹۹) می نویسد: «برای آنکه قصد دارم به سوئیس بروم ولی چون با مرحوم فرشی از قدیم خیلی رفیق بودم در راه به او گفتم حقیقت این است که می خواهم به استانبول بروم چون در عثمانی انقلاب شده و مشروطیت به وجود آمده است بلکه از آنها استمداد بکنم که به مشروطیت ایران کمک بکنند او هم خیلی تصدیق کرد» (همان، ۹۹)

مهدی ملک زاده به نقل از معاضدالسلطنه می نویسد: «دیروز عصر جنابان علاء الدوله، احتشام السلطنه، مخبرالسلطنه، ممتازالدوله، دبیرالملک، معتمدخاقان، سرداراسعد، امیر اعظم و بنده در منزل

علاء الدوله جمع شدیم که تفصیل و راپرت آن را به اداره محترم باید بدهم. حضرات پارسی ها خیلی از رفتن ما به ایوردن و نشر روزنامه به منظور تهران مضطرب هستند گویا مخبر السلطنه را مأمور کرده اند که حضرات را جمع کند که اگر بتوانند مانع بشوند که روزنامه صوراسرافیل به چاپ برسد و منتشر شود و یا لاقفل فرم و شکل روزنامه تغییر داده شود و می خواهند خودشان را در این کار داخل کنند. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۱۹/۴-۱۲۰)

معاضد السلطنه بعد از ورود به انگلستان در لندن به همراه سیدحسن تقی‌زاده (به عنوان دو نفر نماینده تبعیدی) بیانیه‌ای در روزنامه تایمز لندن منتشر کرده و از رویدادهای محلی و هماهنگی نمایندگان سیاسی و نظامی روس با مقاصد مرتجعان ایران و فجایع قزاق مطالبی نوشتند. وی در لندن با «ادوارد برون» و «لنچ» و بعضی مأموران وزارت خارجه انگلیس آشنا شد. آنها خواستند که وی در لندن بماند و در انجمن طرفداران ایران فعالیت کند، ولی او به انگلیس‌ها خوشبین نبود و پاریس را برای فعالیت‌های سیاسی مناسب‌تر از لندن می‌دانست، به همین مناسبت بعد از اقامت کوتاهی در لندن به سوی پاریس رهسپار شد، در آن زمان سردار اسعد، مخبر السلطنه، علی اکبر دهخدا و گروهی دیگر از ایرانیان در پاریس بودند، اینان به ظاهر همه آزادی خواه بودند ولی در باطن بیشتر راه نفاق می‌پیمودند. (صفایی، ۱۳۶۲: ۱/۶۳۳)

در پاریس برای خود خانه و دستگاهی داشت و مردی متنفع به شمار می رفت، درحالی که ایرانیان فراری اغلب دست خالی به پاریس فرار کرده بودند. عصرها درکافه دو لاپه قهوه خانه صلح با حضور علیقلی خان و برادرزاده او مرتضی قلی خان و مخبر السلطنه و حاج میرزا آقافرشی تشکیل می گردید و چون هزینه بالایی داشت سردار اسعد هزینه رامی پرداخت (صفای، بی تا: ۲۱۸) نامه هایی به خوانین بختیاری نوشته و آنها را متحد ساخت. حسین بشیریه در مورد نقش ایل بختیاری می نویسد: «ایل بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری در پیروزی انقلاب مشروطه نقش قابل توجهی ایفا کرد. پس از به توپ بستن مجلس علیقلی خان سردار اسعد بختیاری که در پاریس به سر می برد از طریق مکاتبات خود به برانگیختن خوانین بختیاری برضد محمدعلی شاه پرداخت. تصرف اصفهان و استقرار مشروطیت در آنجا به وسیله صمصام السلطنه بختیاری در پیروزی مشروطه

خواهان تأثیر عمده ای داشت.» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۶) سیدحسین تقی زاده در مورد سردار اسعد چنین می نویسد: «چندی بعد مرحوم سردار اسعد (حاجی علیقلی خان بختیاری) که در آن وقت در پاریس بود از من تقاضا کرد که به پاریس رفته او را ببینم و من قبول کردم و رفتم. چندی (قریب دو سه هفته) آنجا بودم و با هم مصاحب بودیم. در آن اثنا مسافرتی به لندن کرده از دوست قدیم خودم ادوارد براون دیدن کردم. بعد به پاریس برگشتم و ار آنجا مجدداً به استانبول آمدم و این اواخر سال ۱۹۱۰ م و اوایل سال ۱۹۱۱ م و ایام پیشامدهای تجاوزات روسها و اخراج مورگان شوستر از ایران بود. (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

در بازگشت سردار اسعد به تهران محرک های دیگری نیز وجود داشته و همچنین هماهنگی هایی با انگلیسی ها صورت گرفته بود به طوری که مخبرالسلطنه هدایت که در پاریس با او رابطه صمیمی و دوستانه داشت می نویسد: «در تهران مراوده با سردار اسعد نداشتیم. در پاریس رفیق شدم تا آنجا که روزی به من گفت می خواهم به لندن بروم، با سرهاردینگ دوستی دارم، بگویم مردم شمال ایران به روس و مردم جنوب به انگلیس متوجه بودند (و هستند) ما همانیم که بودیم. در این تغییرات نظر شما چیست؟» (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۸۶) فهیم الدوله اخوی زاده حضور داشت گفتم حد وسطی هم دارد. آن را هم بپرسید و آن راجع به قسمی است که امروز متوجه به خود ایرانند، معلوم باشد در عین حال تکلیف دوستی با آن حد وسط چیست. سرهاردینگ گفته بود دوستی آن جماعت با دوستی ما تباینی ندارد. سیاست، سیاست ظل السلطان در پاریس است. هرروز که خبر پیشرفت ستارخان می رسد مشروطه طلب است، هر روز که عین الدوله پیشرفتی می کند طرفدار شاه است. تقی زاده به پاریس آمد در کافه دولاپه اتاق مخصوص به خرج سردار اسعد اجاره روزانه شد، جرگه می شد که چه باید کرد. ناصرالملک را هم که در پاریس بود دعوت کردند، نیامد. دو جلسه نشستیم مطلبی نداشتیم. تقی زاده به طرف تبریز رفت.

حاصل نشود مگر زبونی

از ما و منی و چند و چونی

در خاطراتش می نویسد که از فرنگ نامه به شاه و مشیرالسلطنه فرستاده و در واقع مشروطه را تأیید کرده در مدت زمان حضور مشارالیه در اروپا مکاتبات بسیاری به وی شد از وزارت داخله با

امضای سردار اسعد تلگرافی به او رسید مبنی براین که به تبریز بازگردد. بعد از پناهندگی محمدعلی شاه به سفارت روسیه در سال ۱۲۸۸ ه.ش مخبر السلطنه برای والی گری آذربایجان فراخوانده شد (طلوعی، ۱۳۷۳: ۹۶-۹۷) تقی زاده در یادداشت هایش در مورد مخبر السلطنه می نویسد: بعد از به توپ بسته شدن مجلس در رشت غوغا شد ستارخان هم در تبریز بود. مرحوم مخبر السلطنه هدایت که حاکم آذربایجان بود از دست محمدعلی شاه فرار کرده بود و اینها جمعی فراری بودند، دور هم جمع می شدند، سردار اسعد هم با آنها هم زبان بود. مخبر السلطنه گفت که من یک روز به این سردار اسعد گفتم این جا در پاریس نشسته ای چه بکنی چه فایده دارد. مقصودش این بود که بیاید میان بختیاری ها. نقل می کرد خواستم تشویقش بکنم گفتم پاشو برو لندن با انگلیس ها گفتگو بکن. رفت یکی دو هفته به لندن برگشت از راه محمره که شیخ خزعل در حکم پادشاه آنجا بود رفت میان بختیارها. انگلیس ها گویا به شیخ خزعل هم اشاره کرده اند که همراهی کند (تقی زاده، ۱۳۹۴: ۹۹/۴) مخبر السلطنه مدتی در پاریس سعی کرد مجمعی از حاضرین جمع شوند در اتحاد مسلک مشورتی بشود و همه در یک طریق مشی کنند. هدایت در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: جمع شدیم سخنرانی کردیم نتیجه هیچ نگرفتیم. آخر در شور دو نفری با سردار اسعد طریق مشی اتخاذ کردیم که هر دو به ایران برویم. امید است انشاء الله نتیجه گرفته شود. تجربه بنده این است که این امر بین ماها محرمانه نمی ماند. خاصه هر یک در نقطه ای هستیم و حرکت مخفیانه مقدور نیست. کجا رفت دنبال سر شخص هست این اجتماع را در خاک عثمانی بی نتیجه بلکه مضر می دانم. مع هذا هر طور که صلاح باشد تابع خواهم بود. همچنین می دانم که بعضی دیگر هم دعوت شده اند. چنانکه آقای محمد علی خان به عرض خواهند رسانید. جناب آقای علاء الدوله برای حکومت آذربایجان معین شده اند و کمال تحاشی را دارند. اینجانب ایشان را متقاعد کرد و مأموریت جناب معظم را عین صلاح وقت می دانم. یقین دارم که آقایان گرام هم در این رأی همراهی خواهید فرمود. البته پس از ورود علاء الدوله به تبریز و بروز نتایج مجلس را که لازم دانسته اند ممکن است در سوئیس فراهم آوریم یا در بلغراد و بوداپست. (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۸۷) مخبر السلطنه هدایت در مورد اقامت در پاریس می نویسد که دلپش در پاریس، رستورانی است مخصوص تجار، ناهار و شامی می دهند تمیز و مشتمل بر پنج غذا، به قیمت ثابت دو فرانک و نیم. من غالباً در آن رستوران

غذا می خورم. مصطفی قلی خان اخوی زاده، کریم خان عموزاده و ابوالحسن خان همشیره زاده، گاهی همراه بودند. اخوی زاده معتقد بود که در دووال ناهار بخوریم به همین قیمت، گفتم چرا؟ گفت اینجا همه می دانند به چه قیمت ناهار خورده می شود، در دووال معلوم نیست، گفتم در نظرم غذا اینجا بهتر است و کی چی خیال می کند علی السویه است. دیگر در پاریس کاری نداشتم، کیسه هم خالی بود به برلن برگشتم. در پاریس روزی به قبرستان پرلاشز رفتم سر قبر باقرخان مرحوم پسر عمه، فاتحه خواندم. قبور بسیاری از بزرگان آنجا هست.

زدم تیشه یک روز بر تل خاک بگوش آمدم ناله ای دردناک

که زنهار اگر مردی آهسته تر که چشم و بناگوش و موی است و سر
لازم است گاهی به قبرستان رفتن که مرگ فراموش نشود. بالجمله نمره قبر باقرخان را گرفتم.
(همان، ۱۸۳) رقعہ مخبرالملک ۱۴ محرم ۱۳۲۷ برابر ۶ فوریه ۱۹۰۹

«قربانت شوم پس از دو کاغذی که در ابتدای ورود به پاریس از شما رسید یکی بلاواسطه و دیگری بواسطه، دیگر مدتی بود به زیارت مکتوبات نائل نگشته بودیم تا در هفته گذشته کارت پستالی رسید که حاکی از گردش روزگار و بهبودی استقبال بود و قدری هم بی ملاحظه مرقوم رفته بود. معلوم است انسان هر چه هم مسبوق به اوضاع این مملکت باشد وقتی که در پاریس نشسته باشد از ناامنی وطن غفلت می کند. اما واقع این است که اوضاع عجیبی است و به تصور در نمی آید. هشت ماه است یک شب راحت نخوابیده ایم. یعنی تمام مملکت در عذاب است برای اینکه یک نفر وزیرمختار روس و یک شارژ دافر انگلیس این طور مصلحت دیدند، اگر تصویب آنها نبود دولت جرأت این که مجلس را به توپ ببندد، نداشت.

مجلس تازه می خواست کاری از پیش ببرد. واضح تر عرض کنم آذربایجان را آن طور که خودتان بهتر می دانید با کمک مجلس امن کرده بودید. فارس هم به واسطه ظل السلطان آرام گرفته بود. از جای دیگری هم صدایی استماع نمی شد. وزیر مالیه که صنیع الدوله بیچاره باشد دو سه لایحه به مجلس داده بود که طرف توجه واقع شده بود و دولتین دیدند جواب حسابی ندارند مجلس را به

توب بستند. به دست یک عده مردم نادان خودپسند این بیچاره ها هم به واسطه جزئی مساعدتی که از طرف همسایه ها دیدند به اندازه ای تند رفتند که هم آن مساعدت از آنها سلب شد و هم روی بازگشت ندارند. از طرفی خودشان را گرفتار و مجبور به همراهی و از طرفی رانده می بینند ولی به روی بزرگواری نمی آورند. با اینکه کار شمال را هنوز تمام نکرده اند تدارک جنوب را می بینند. یعنی بازی می کنند و تقصیر را به گردن این و آن می آورند. مثلاً مکرر گفته اند که اغتشاش آذربایجان از شماست که قورخانه آنجا را به مردم داده اید. مثل اینکه می توانسته اید ندهید و امروزها می گویند فلانی در پاریس هم ایرانی ها را جمع کرده و نمی گذارد آسوده باشند و قرار بر این شده است که اگر از همه بگذرند، از شما نگذرند. معلوم نیست چرا؟ برای اینکه یک جماعتی دلشان خواسته است دزدی کنند و سلطنت محمدعلی شاه را متزلزل کنند هیچ معلوم نیست که شخص شاه از اوضاع مملکت کاملاً اطلاع دارد یا ندارد. احتمال کلی این است که بسیاری از مطالب را اطلاع نداشته باشد یا او را هم چه مطمئن کرده اند که از هیچ اغتشاش، تزلزل در عزم ملوکانه حاصل نمی شود. باز هم خداوند انصاف بدهد به مردم تربیت شده متمدن که آنچه به سر ما بیچاره های نادان میاید از آنهاست. بختیاری ها هم مظنون این است که متحرک بالا زاده نباشد. باری چه بنویسم که بهتر از من می دانید. این مقدار هم از روی بی اختیاری نوشته شد و مقصود اصلی همان یک نکته بود که اجالتاً مقصر واقعی شما به قلم رفته اید، نمی دانم خودتان هم قبول دارید یا خیر. البته وزارت خارجه سعدالدوله یعنی در واقع صدارت ایشان و خارج شدن مشیرالدوله و مؤتمن الملک را اطلاع دارید.

وزرای بزرگ مملکت فعلاً از این قرارند: مشیرالسلطنه، سعدالدوله، قوام الدوله، نظام الملک، مهندس الممالک و اول آخر از همه حضرت سپهسالار که دنیایی خراب شد تا ایشان به آرزوی خودشان رسیدند. چون به هیچ وجه اطمینان ندارم که در پستخانه با کاغذها چه می کنند. این کاغذ را به توسط مترجم سفارت آلمان می فرستم. شما هم خوب است همین کار را بکنید. کتاب هایی را که خواسته بودید یعنی جلدین مجمع الفصحاء و چهار جلد از فواید را به اسم عزت الله خان فرستادم انشاءالله رسیده است. ریاض العارفین را از میرزا محمود خواسته ام هنوز نفرستاده است. گویا جلدهایی که برای او باقی مانده است یک جزئی باقی دارد می خواهد چاپ کند آن وقت بدهد.

همین روزها خواهد فرستاد. نسخه خودتان را مخصوصاً نفرستادم که برای خودتان بماند. اشیاء دیگری که خواسته بودید عندالقدرت و الاستطاعت فرستاده خواهد شد. چنانچه سابق هم عرض کرده ام موجب نمی دهند، قرض ممکن نمی شود مگر با گرو زیر سر که آن را هم به قیمت نازل حساب می کنند و تومانی دویست دینار تنزیل می خواهند. فروش هم فقط به ثلث قیمت ممکن می شود. کار نان و آب هم لنگ است. این است حال مردم، الا معدودی دولت خواه ها که اطراف شاه را گرفته اند و در عین بی پولی و گرفتاری بر وات هشتاد هزار تومانی برای مطالبات دروغی صادر و وصول می کنند. میرزا زین العابدین خان را همان اوقات که تازه حرکت کرده بودند اطلاع دادم که بیايند صفحه های تمام شده خود را دریافت دارند و پول برای اتمام بقیه بدهند. ایشان بعد از مذاکرات خارج از موضوع ابدأً برای این کار حاضر نشدند. صراحتاً از صد تومان خودشان صرفنظر کردند که دیگر کسی به ایشان کار نداشته باشد. صفحه های تمام شده را هم نخواستند بنده هم لازم ندانستم به زور صفحه های او را بدهم و سکوت اختیار کردم ولی خطوط ایشان را رد کردم و سند گرفتم از طومانیاس اطلاع ندارم. زیرا که حاج محمد تقی متجاوز از یک ماه است با سایر متحصنین در سفارت عثمانی است و ملاقات نشده. ظاهر این است پرداخته باشد والا چیزی اظهار می کرد. در کاغذ آخر خودم شرحی از کسالت فضل الله خان نوشته بودم نمی دانم رسید یا نه. برای آسایش خاطر شما عکس در جمعه ۲۹ ذیحجه انداخته و ارسال می شود. اهل خانواده الحمدلله همه سلامت هستند و به دعاگویی مشغول. نمی دانم کی قسمت شود که باز به سلامتی ملاقاتی حاصل شود. جان ها به لب آمده زندگی تلخ شده هیچ کس تکلیف خود را نمی داند. برادر، برادر را نمی شناسد. کاغذی جناب حاج سید نصرالله به بنده نوشته اند و چند فقره خواهش مختصر کرده اند که سابقاً هم اشاره شده بود. کاغذ را فعلاً فرستادم چون انجام دو فقره آن راجع به پاریس است اگر تا ورود این کاغذ از آنجا حرکت کرده باشید ممکن است به توسط دیگران انجام شود که میل ایشان حاصل شده باشد. خانم خانمها خیلی منتظر عکس نصرالله خان است حق هم دارد. برای امروز بس است. انشاء الله در کاغذی دیگر قدری هم از خواهش های خودم خواهم نوشت. باقی، ایام فراق کوتاه باد، موسیو و مادام اشتوله را سلام می رسانم. العبد، مخبرالملک»

مخبر السلطنه ادامه می دهد که «در زمستان قصد پاریس کردم. برای امتحان از رحیم آقا هزار مارک خواستم هفتصد فرستاد. درپاریس عده ای ایرانی موافق و مخالف جمعند. دکتر جلیل مرا جاسوس مخصوص محمدعلی شاه معرفی می کند، سمت خودش را ظن به من می برد، کافر همه را به کیش خود پندارد. در نحو خوانده بودم:

مهما تکن عدامء من خلیقه وان خالها تخفی علی الناس تعلم» (همان)

از جمله کسانی است که با قرارداد ۱۹۱۹م و شخص وثوق الدوله مخالف البته به تدریج به سوی انگلیسی ها چرخش کرده و به جلب رضایت آنها معطوف گردید (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۱۱)

مخبر السلطنه با نیت های تجزیه طلبانه در دوره ضعیف بودن قدرت مرکزی پس از جنگ بین المللی اول مقابله و والی تبریز در قیام شیخ محمد خیابانی بود. (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۳) در کتاب خاطرات و خطرات، با تفسیری تجزیه طلبانه و مرکز گریزانه از حرکت میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی می نویسد: قزاق در رشت با میرزا کوچک خان که رسماً اعلان جمهوری کرده است و تبر پست چاپ کرده است می جنگد، تبریز همین خیال را دارد، اما نمی گوید. قتل شیخ محمد خیابانی سبب بدنامی مخبر السلطنه شد و حسین مکی و ملک الشعرای بهار در کتب خود وی را به موجب قتل شیخ محمد خیابانی مورد انتقاد قرار می دهند. البته خودش هم از این که چرا این کار را قبول کرده ابراز پشیمانی می کند (کلانتری، ۱۳۷۷: ۲۹ و هدایت، ۱۳۷۵: ۴۱۹) در رشت اهالی با میرزا کوچک هم داستانند و جماعتی اهل باکو، در تبریز خیابانی با چند نفری اصحاب، مردم را با ترور مرعوب کرده است، از تهران وجوه می خواهد و منکر اعزام حکومت است. بیست هزار تومان برای وی فرستاده شد و همین او را جرأت داد و اهالی را متامل کرد. سلیمان میرزا و سید کمره ای هر روز به هیأت می آیند و مستوفی را به حرف می گیرند و دو ساعت در تقویت خیابانی صحبت می کنند. (همان، ۳۱۲) مخبر السلطنه بعدها در مجلس می گوید: کدام موقعیت و کدام اصول سیاست و قانون به یک نفر هر قدر آزادی خواه و هر قدر وطن پرست و مشروطه طلب اجازه می دهد که کسی اسم یک ایالت را تغییر دهد یا فرضاً دارالحکومه دولتی را اشغال و محل سکنی خودش را فراهم بدهد. (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۸۴، ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۱ه.ش)

احتشام السلطنه در آذرماه سال ۱۳۰۲ ه.ش ایران آمد و چون قرار بود از اول سال ۱۳۰۳ ه.ش رژیم جمهوری به ریاست سردار سپه مستقر شود او از نظر شیخوختی که در خاندان قاجار داشت روز ۲۸ و ۳۰ اسفند به اتفاق حاج معین الدوله و مخبرالسلطنه مأمور مذاکره با محمد حسن میرزای ولیعهد برای تخلیه کاخ گلستان گردید وی که در اواخر عمر روح تهور خود را از دست داده محافظه کار شده بود و تعصبی هم نسبت به قاجاریه نداشت این مأموریت را پذیرفت و با ولیعهد مذاکره و پیشنهاد نمود که به باغ سردار محتشم نقل مکان کند (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۹۹) کسانی که تعصب قومی داشتند در قبول این مأموریت او را سرزنش کردند. در افتتاح مجلس شورای ملی دوره ششم در ۱۹ تیر ۱۳۰۵ ه.ش که مستوفی الممالک کابینه خود را ترمیم کرد احتشام السلطنه به وزارت داخله منصوب شد و در ترمیم کابینه در بهمن ماه ۱۳۰۵ ه.ش برکنار و بازنشسته گردید ولی در کمسیون معارف فعالیت می کرد و چندی ریاست این کمسیون را داشت سرانجام در روز یکشنبه پنجم بهمن ماه ۱۳۱۴ ه.ش در سن ۷۵ سالگی در گذشت و در باغچه علیجان در مجاورت حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. (صفایی ۱۳۶۳: ۶۰۷)

انفصال دکتر آرتور میلسپو از ریاست خزانه داری

مخبرالسلطنه در نخستین روزهای مدیریت خود با اختلاف شدید نصرت الدوله فیروز وزیر دارایی و دکتر میلسپو رئیس خزانه داری ایران مواجه شد. میلسپو که در سال ۱۳۰۱ ه.ش در زمان نخست وزیری قوام السلطنه استخدام شده بود از مجلس اختیاراتی دریافت کرده بود. وی در چند سال اول جلوی بسیاری از هزینه ها را گرفت و حتی با وزیر جنگ هم درگیر شد. با این اقدامات شرایط مالی کشور سامان یافت و از سوء استفاده های مالی جلوگیری شد. (تقی زاده، ۱۳۹۹: ۲۰۷) روزی که رضاشاه به سفر جنگی به خوزستان می رفت، از میلسپو یکصد هزار تومان طلب کرد، اما میلسپو دیناری به او نداد و شاه مجبور شد به بانک شاهی برود. وی با گرو گذاشتن اموال شخصی خود از بانک مذکور وام دریافت و به سفری در خوزستان رفت. وزرای دارایی معمولاً با شبه نظامیان کج رفتار کردند تا اینکه نوبت نصرت الدوله فیروز رسید. فیروز اغلب بودجه ارتش را بهانه می کرد و در جلسات کابینه که شاه در آن شرکت می کرد از میلسپو شکایت می کرد.

سرانجام شاه به مخبر السلطنه دستور داد تا موضوع را در مجلس شورای ملی مطرح کند. فیروز از دوستان و نزدیکان سیدحسن مدرس بود و با مدرس صحبت کرده بود و قول همکاری با او داده بود. مخبر السلطنه به مجلس رفت و اوضاع را به نمایندگان گفت. مدرس سخنرانی کرد و از اینکه میلسپو از یک خارجی خواسته تا اختلاف بین او و وزیر دارایی را حل کند انتقاد کرد و این خواسته نصرت الدوله وزیر دارایی بود، هدایت حکم عزل او را صادر کرد و میلسپو ایران را ترک کرد. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۹۹)

تصویب قانون نظام اجباری

اجرای قانون نظام اجباری که بعداً به نظام وظیفه تغییر نام داد در بین روحانیون و مردم حسن اثری نداشت و از هر سو سروصدا به پا شد. در شهرها جلساتی برگزار شد و اعتصابات ادامه یافت. در نتیجه تعداد زیادی از علمای اصفهان و شهرهای دیگر به امامت حاج آقا نورالله اصفهانی و سیدالعراقین به قم مهاجرت کردند. این مهاجرت به مردم ناراضی نیرو داد و مخالفت ها زیاد شد و مغازه ها تعطیل شد و بیم هر نوع حادثه ای وجود داشت. تیمورتاش، داور و نصرت الدوله نتوانستند چاره ای ببندیشند و در نهایت از روحانیون کمک خواستند. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۶۵/۴) مخبر السلطنه، تیمورتاش، حاج سید محمد امامی امام جمعه تهران و سید جواد امامی معروف به ظهیرالاسلام به قم رفتند و شبانه روز با مهاجرین گفتگو کردند. تقاضای مهاجران به شرح زیر بود: قانون آموزش اجباری بازنگری شود، اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر انتخاب پنج نفر از علما به عنوان رتبه اول اجرا شود، تعیین بازرسان شرعی در استان ها به دستور مرکز اجرا شود و جلوگیری از ممنوعیت ها و اجرای موادی که مربوط به اساتید شرع در قوه قضائیه سابق بود. هر نوع قول مساعدی از طرف هیئت مرکز داده شد و ظاهراً قضیه تمام شده بود، اما چند روز بعد حاج آقا نورالله اصفهانی که از علمای بانفوذ و محبوب توده مردم بود، دارفانی را وداع گفت و این ماجرا به شایعات دامن زد. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۴۰) این تحریم نظام قهری بحران بزرگی ایجاد کرد، هرچند روابط مخبر السلطنه با علما خوب بود (فرخ، ۱۳۷۷: ۵۵)

یکی از اقداماتی که در سال اول نخست وزیری هدایت انجام شد، تأسیس و افتتاح بانک ملی ایران بود. پیش از تأسیس این بانک، بانک شاهی کنترل سیاست های پولی، اعتباری و ارزی کشور را برعهده داشت و همچنین ناشر اسکناس بود. (فرخ، ۱۳۷۷: ۵۵) بانک استقراضی روسیه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به ایران واگذار شد و به نام بانک ملی ایران نامگذاری شد، اما کار عمده ای انجام نداد و مشغول وصول مطالبات گذشته بانک از افراد بود. صرافی ها نیز در تهران و شهرستان ها نیز فعال بودند. (مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ، ۱۳۷۴) بانک ملی ایران با سرمایه اندک دو میلیون تومانی که تنها سی درصد آن پرداخت شده بود، فعالیت اقتصادی و بانکی خود را آغاز کرد، اما نخست وزیر در اداره امور آنجا مرتکب اشتباه شد که سال ها گریبان کشور را گرفت. مخبرالسلطنه چند سالی در آلمان نزد برادرش صنیع الدوله تحصیل کرده بود و اقامت در آن کشور او را چنان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن آنجا قرار داده بود که معتقد بود باید از حضور متخصصان آلمانی در همه امور کشور استفاده کند. با اصرار او مشاورانی از آلمان در بانک ملی استخدام شدند. دکتر کورت لیندن بلات، آلمانی که جوانی کم سابقه بود، به عنوان رئیس بانک منصوب شد و اتوفوگل که سوابق نادرستی در آلمان داشت، معاون مدیرعامل شد و سایر آلمانی ها هر کدام در رأس یک کار حساس قرار گرفتند. دیری نگذشت که اقدامات غیرقانونی رئیس آلمانی این بانک و همکارانش آشکار شد. حسینقلی نواب رئیس هیأت نظارت توانست از عملیات غیرقانونی آنها در ترازنامه بانک مطلع شود و حجاب از ترازنامه جعلی بردارد. لیندن بلات در ایران محاکمه و به یک سال و نیم زندان محکوم شد. و مبلغ جریمه ای را پرداخت و امور بانک پس از آن به ایرانیان تحویل داده شد. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۱۳۸)

قرارداد نفت داری

یکی از اتفاقات قابل بحث در دوران صدارت مخبرالسلطنه تمدید قرارداد نفت داری برای مدت شصت سال بود. از روزی که رضاشاه بر تخت نشست، در فکر افزایش درآمد نفت به هر نحوی

بود. وی در سالهای اول سلطنت به این موضوع اشاره ای نکرد و اگر چیزی در مورد قرارداد ذکر می شد در جنبه درخواست و کمک به برنامه های اصلاحی بود که به هیچ وجه به حقوق ملت یا افزایش حق الامتیاز اشاره نمی شد. اما پس از اینکه رضاشاه بر مشکلات داخلی غلبه کرد و خود را سلطان بی رقیب ایران دید، رسماً با اولیای شرکت نفت وارد مذاکره شد و در هر فرصت و موقعیتی چه در تهران و چه در لندن مذاکرات را دنبال کرد، اما این پیگیری ها نتیجه ای نداشت. عبدالحسین تیمورتاش، محمدعلی فروغی و سیدحسن تقی زاده در سفرهای مکرر خود به اروپا به خصوص در لندن پیگیر این موضوع بودند. حتی مدیران شرکت چندین بار به تهران آمدند و مذاکره کردند، اما با مذاکرات انجام شده این نتیجه حاصل شد که دولت انگلیس به هیچ وجه حاضر به افزایش سهم ایران نیست، بنابراین از اوایل سال ۱۳۱۱ ه.ش مطبوعات حکومتی کم و بیش مطالبی در مورد قرارداد داری منتشر کردند. پس از بسترسازی روزنامه های وابسته، بحث در مجلس شورای ملی آغاز شد و چندین نماینده در مورد افزایش حقوق ایران صحبت کردند. در نهایت علی دشتی نماینده مجلس شورای ملی و سردبیر روزنامه شفق سرخ از سیدحسن تقی زاده وزیر دارایی در این باره سؤال کرد. دشتی در توضیح سؤال خود افزود: اگر ما از چند هزار لیره صرف نظر کنیم، آسمان به زمین نخواهد آمد. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۴۲۱) دولت هم اکنون مساوی همین مبلغ صرف امنیت منطقه نفت خیز و حفظ منافع شرکت نفت ایران و انگلیس می کند و ما قبل از اینکه امنیت را در کشور حکمفرما کنیم کمپانی نفت همین مبلغ را صرف امنیت می نمود. پس چرا نباید نظارت دقیق در کار شرکت داشته باشیم؟ برای چه حق ایران را می برند و چند رقا از ما می دهند؟ واقعاً مضحک است که صاحب معادن نفت فقط سیصد هزار لیره عایدات یکساله در سال ۱۹۳۱ م داشته باشد و دولت انگلیس در همان سال متجاوز از هشتصد هزار لیره مالیات بگیرد.

در همین جلسه، تقی زاده وزیر دارایی در پاسخ دشتی اظهار داشت: روابط ما با شرکت نفت بر اساس سندی است که به نام امتیازنامه داری نوشته شده است که سی و دو سال قبل تنظیم شده و ناشی از عدم آگاهی و بصیرت در عقد قرارداد می باشد. در گذشته یکی از کاستی ها و معایبی که در اصول این قرارداد به چشم می خورد نحوه محاسبه حق الامتیاز دولت ایران بود که متضمن هیچ گونه تضمینی برای منافع ایران نیست. این موضوع قابل تأمل، بحث و نگرانی است و مذاکرات و

ایرادات ما به شرکت در مورد حساب قبلی همچنان باقی است. ما در تلاش هستیم تا به حق ایران برسیم و اگر مذاکرات ما با شرکت به نتیجه مطلوب نرسد، دولت باید برای احقاق حق خود به راه دیگری متوسل شود. (جامی، ۱۳۶۵: ۳۵)

سؤال علی دشتی و پاسخ سید حسن تقی زاده که با تبانی قبلی انجام شد در واقع زنگ خطری برای مدیران شرکت نفت بود که اگر به خواسته ایران عمل نکنند، دولت ایران به شکل دیگری عمل خواهد کرد که در نهایت منجر به ابطال امتیاز خواهد شد. (دشتی، ۱۳۵۳: ۱۳۵) در آن تاریخ مذاکرات و بحث درباره نفت در جلسات هیأت دولت جنبه رسمی داشت و موضوع برای مذاکره و بحث در کمیسیون مرکب از رضاشاه، مخبرالسلطنه نخست وزیر، تیمورتاش وزیر دربار و تقی زاده وزیر دارایی مطرح می شد. با بازداشت تیمورتاش، علی اکبر داور وزیر عدلیه جایگزین وی در این کمیسیون شد. در این هیأت نقش فروغی و سپس تقی زاده بیشترین اهمیت را داشت و در واقع نقش مهم به این دو نفر واگذار شده بود. با عدم حصول نتیجه مذاکرات با این شرکت دولت ایران تصمیم به لغو قرارداد گرفت. (همان)

هیأت دولت در جلسه دهم دی ۱۳۱۱ ه.ش امتیاز داری را لغو کرد و فردا این خبر در اختیار روزنامه ها قرار گرفت و همه روزنامه ها تیترهای بزرگی در این باره منتشر می کردند فروغی وزیر امور خارجه به جکسون مدیر مقیم شرکت تصمیم دولت را اطلاع داد.

شرکت نفت انگلیس و ایران بلافاصله در پاسخ نامه دولت ایران به این تصمیم اعتراض کرد و دولت ایران را تهدید کرد که در این تصمیم تجدید نظر کند. تقی زاده در همان روز به شرکت پاسخ داد و دلایل کافی برای لغو امتیاز را ارائه کرد. در مجلس عوام کشور انگلیس سوالات زیادی درباره لغو امتیاز مطرح شد و آنتونی ادن معاون وقت وزارت امور خارجه انگلیس به آن سوالات پاسخ داد. دولت انگلیس اعلام کرد هرگونه ادعایی از سوی ایران باید به دادگاه های بین المللی ذیصلاح ارجاع و در آنجا رسیدگی شود. فروغی وزیر امور خارجه در پاسخ نامه دولت انگلیس پاسخی تند تهیه و بلافاصله به سفارت فرستاد و اقدام دولت ایران را اقدامی قانونی خواند و دخالت دولت انگلیس را غیرقانونی دانست و متذکر شد اختلاف موجود بین یک شرکت انگلیسی و دولت ایران

است و نیازی به مراجعه به دادگاه های بین المللی نیست. فروغی در پایان افزود که دولت ایران از این تهدیدها هراسی ندارد. روزنامه های ایران و روزنامه های انگلیسی در حمایت از اقدامات حکومت ایران مطالب متعددی در مورد اقدامات حکومت ایران برای تحریک مردم و حقانیت آنان برای جلب افکار عمومی نوشتند. هیاهوی روزنامه های انگلیسی سرانجام به حدی رسید که سفارت ایران در لندن مجبور به صدور بیانیه ای شد. اما در نهایت دولت انگلیس به مناسبت لغو قرارداد داری از ایران به جامعه ملل شکایت کرد. در همان زمان که تمام تلاش دولت برای حل مسئله نفت به کار می رفت، تیمورتاش وزیر دربار از کار برکنار و در منزل خود تحت نظر قرار گرفت و پس از مدتی به زندان قصر منتقل شد. علی اکبر داور برای پاسخگویی به شکایت دولت بریتانیا به جامعه ملل در رأس هیأتی با حضور حسین علاء نصراله انتظام و انوشیروان سپهبدی به ژنو رفت. سرانجام در بهمن ۱۳۱۱ ه.ش، نمایندگان دولت ایران و انگلیس در جلسه رسمی علنی جامعه ملل حضور یافتند سرجان سایمون وزیر امور خارجه انگلیس طی سخنانی مفصل گفت که شرکت نفت به تعهدات خود عمل کرده و دولت ایران اجازه لغو امتیازنامه را ندارد و دولت انگلیس حق دارد این پرونده را طبق ماده ۱۵ منشور جامعه ملل به جامعه ملل ارجاع دهد. علاوه بر این، دولت ایران که بر اساس مفاد امتیاز، مسئولیت حفظ جان و مال شرکت و کارکنان آن را بر عهده داشت، بارها از پذیرش مسئولیت خودداری کرد و پس از تسلیم شکایت دولت انگلیس به جامعه ملل، دولت ایران اموال و جان اعضا و بستگان شرکت را که در معرض خطر قرار گرفتند، تضمین کرد. (کاتوزیان ، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

علی اکبر داور ادعای وزیر امور خارجه انگلیس را بی اساس دانست و خاطرنشان کرد که دخالت دولت انگلیس معنایی ندارد زیرا دعوا بین یک شرکت و دولت ایران است و اگر شرکت ادعایی داشته باشد می تواند به مراجع قانونی که دادگاههای ایران هستند مراجعه نمایند. پس از چندین جلسه مذاکره به پیشنهاد دکتر بانس وزیر امور خارجه چکسلواکی تصمیمی به شرح زیر صادر شد: حق استماع برای جامعه ملل محفوظ است و طرفین با یکدیگر مذاکره و قرارداد جدیدی تنظیم می کنند. زمانی که علی اکبر داور به ایران بازگشت، چند تن از کارشناسان برجسته نفت را به عنوان مشاور استخدام و با خود به ایران آورد. مذاکرات بین نمایندگان شرکت و دولت ایران دوباره آغاز

شد. سرجان کدمن رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس چندین بار به ایران آمد و در همه مذاکرات حضور داشت و بارها با رضاشاه ملاقات داشت. جلال الدین غفاری و مهندس الممالک، رابط بین شاه و کدمن بودند و به نمایندگی از دولت محمدعلی فروغی، تقی زاده و داور هسته مرکزی مذاکرات را سازماندهی کردند و مذاکرات در اردیبهشت ۱۳۱۲ ه.ش خاتمه یافت. مردم تا آن تاریخ هیچ اطلاعی از توافق نداشتند و روزنامه ها نیز خبری از مذاکرات و نتیجه گیری آن منتشر نکردند. تغییرات ایجاد شده در قرارداد، کاملاً به نفع دولت ایران بوده و نسبت به قرارداد قبلی امتیازات بیشتری داشت که تا حدودی احقاق حقوق ایران را نیز در بر می گرفت، اما در لحظه آخر، مدت قرارداد شصت سال تمدید شد. دولت ایران پیشنهاد شرکت را برای تمدید مدت قرارداد به شصت سال رد کرد و سرجان کدمن به هیچ وجه با کاهش مدت موافقت نکرد. در نتیجه چون مذاکرات به پایان رسیده بود، مشاوران نفتی ایران و انگلیس تهران را ترک کردند. تنها راه برون رفت از این بن بست مراجعه به جامعه ملل بود که ایران به صلاحیت آن در این زمینه اعتقادی نداشت و امکان صدور رأی علیه ایران نیز زیاد بود.

سرجان کدمن یک روز قبل از خروج از ایران به خاطر خداحافظی به همراه سفیر انگلیس به دیدار رضاشاه رفت و رضاشاه برای اینکه مذاکرات قطع نشود از کدمن خواست که خروج از ایران را چند روز به تعویق بیندازد و در این ملاقات شاه به او قول داد که به کابینه توصیه کند در تصمیم خود تجدید نظر کنند، کدمن این پیشنهاد را پذیرفت و در تهران ماند و شاه به دولت دستور داد که تمدید قرارداد را به مدت شصت سال بپذیرند. هیأت دولت در جلسه کوتاهی تمدید قرارداد را تصویب کرد و سیدحسن نقی زاده وزیر دارایی و نماینده شرکت قرارداد جدید را امضا کردند و لایحه برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شد. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۴۲۵)

در بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۱۲ ه.ش قرارداد جدید نفتی مشتمل بر ۲۷ ماده توسط تقی زاده به مجلس تقدیم شد و کمیسیون های امور خارجه و دارایی و اقتصاد در جلسه مشترکی با حضور فروغی، تقی زاده و داور، قرارداد را با اکثریت ۱۰۵ رأی از ۱۱۳ رأی تصویب کردند. قرارداد جدید تاثیر چندانی در میان نمایندگان مجلس و مردم نداشت و آن فریادهای شادی و خوشحالی به سکوتی آمیخته با تعجب و تعجب تبدیل شد. هیچ کس در مطبوعات در مورد قرارداد جدید اظهار نظر نکرد

و مشخص بود که مردم خوشحال نیستند. تمدید قرارداد نفت جنوب و تمدید آن پس از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش و استعفای رضاشاه سر و صدای زیادی به پا کرد. برخی از نمایندگان مجلس و مطبوعات شروع به بحث کردند. عباس اسکندری درباره قرارداد در مجلس دوره پانزدهم به تفصیل صحبت کرد. وی از تقی زاده انتقاد کرد و تقی زاده نیز در سخنانی حجاب امضای قرارداد را کنار زد و خود را شریک خواند و این سخنرانی بعدها در ملی شدن صنعت نفت تاثیر زیادی داشت، آنچه به عنوان یک نقطه ناشناخته پشت این قرارداد باقی مانده است. گفتگوهایی است که رضاشاه و سرجان کدمن با یکدیگر داشتند و رضاشاه در این مذاکرات چه تهدیدی احساس کرد که از طرفین قرارداد خواست در روش خود تجدید نظر کنند، آیا خطری برای سلطنت خود احساس کرد؟ که براساس اسناد موجود نمی توان به این سوال پاسخ داد.

عملکرد فرهنگی مخبر السلطنه

قانون لباس متحدالشکل

مخبر السلطنه در واپسین روزهای دوره ششم مجلس شورای ملی که ماه های اول سلطنتش بود قانون لباس متحدالشکل را به مجلس آورد و پس از تصویب آن برای اجرای این قانون تلاش زیادی کرد و کلاه جدیدی به نام کلاه پهلوی بر سر مردم ایران گذاشت و لباس روحانیت مختص طبقه خاصی شد. در دی ماه ۱۳۰۷ ه.ش لایحه ای از سوی دولت به مجلس ارائه شد که در آن پوشیدن لباس متحدالشکل برای همه اجباری شد. کارمندان و کارمندان دولت باید لباس فرم مخصوص بپوشند (رستمی، ۱۳۷۸: ۱۶۲)

انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی که محصول دوره دیکتاتوری بود توسط وی به نحوی که مطلوب رضاشاه بود انجام شد. این انتخابات که بعداً شش بار تجدید شد، حاصل تفکر و ابتکار دولت بود و به گفته ناظران بی طرف آن زمان، اگر انتصابات در مورد آن اعمال می شد، بهتر و مناسب تر بود. (بهار، ۱۳۷۱: ۱۳۸/۱) مخبر السلطنه برای اینکه به انتخابات تهران طعم بدهد، دستور داد سه نفر را انتخاب کنند، با اینکه مطمئن بود این نفرات دیگر وارد مجلس ایران نمی شوند.

انتخابات دوره هفتم به پایان رسید و از تهران مشیرالدوله، مؤتمن الملک و مستوفی الممالک حائز رأی شدند، اما وقتی حاکم تهران طی نامه ای درخواست پذیرش آنها را کرد، هر سه نوشتند: توانایی برای انجام این کار ما نداریم. بدین ترتیب اولین مجلس مرعوب یا شیفته مخبرالسلطنه در ایران ایجاد شد. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۴۱) البته تیمورتاش در معرفی میرزا محمد فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و محمودرضا طلوع مدیر روزنامه طلوع اشتباه کرد چرا که آن دو بعدها در آن دوره مشکلاتی به وجود آوردند و هر دو جان خود را فدای این کار کردند.

عملکرد اجتماعی مخبرالسلطنه

در سال ۱۳۰۷ ه.ش قوانین مفیدی از جمله قانون اعزام صد طلبه به خارج از کشور و تدوین جلد اول قانون مدنی در ۹۵۵ ماده که کاملاً از شریعت انوار اسلام اقتباس شد. قانون ارجاع به داور، قانون وکالت، قانون محاکمه وزرا و قانون انحصار تریاک به تصویب مجلس شورای ملی رسید که تهیه و تنظیم آن به ابتکار مخبرالسلطنه بود (روزنامه اطلاعات، س ۱، شماره ۱۹۸ سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶)

در خرداد ۱۳۰۷ ه.ش لایحه ای به تصویب رسید که بر اساس آن وزارت فرهنگ موظف بود یکصد دانش آموز را به مدت پنج سال برای تحصیل در رشته های مختلف به اروپا بفرستد. با این قانون دانشجویان رشته های اقتصاد، تاریخ، جغرافیا، زبان و ادبیات و سایر علوم از شهرهایی مانند رشت و بندر انزلی راهی اروپا شدند (مکی، ۱۳۶۳: ۷۶/۴) همچنین لایحه استخدام معلمان خارجی برای تکمیل مدارس عالی به تصویب رسید و مورخ آلمانی هرتسفلد نیز به استخدام دولت درآمد. (مجموعه مقالات شورای ملی، ۱۳۰۷: جلسه ۳۴۹، خرداد)

شورش عشایر فارس و بلوچستان

ریشه شورش عشایر فارس را در کابینه مخبرالسلطنه می توان در قوانینی که تصویب و اجرا شد، مانند قانون نظام وظیفه، قانون انحصارات، قانون تجارت خارجی و چندین قانون دیگر مشاهده کرد. قوانین از یک سو و از سوی دیگر رفتار خشن افسران لشگری و کشوری با مردم، خلع سلاح عشایر و ظلم و ستم به آنها نیز به آتش دامن زد. همه اینها زمینه را برای شورش عمومی فراهم کرد، به

ویژه اینکه چند نفر از اعضای هیئت حاکمه که در انتصاب سردار سپه مؤثر بودند، به علت نارضایتی مخفیانه به شورش و ناامنی دامن می زدند. در پاییز ۱۳۰۷ ه.ش اولین درگیری بین نیروهای دولتی و عشایر رخ داد که باید آن را آغاز جنگ های عشایری دانست. در این برخورد چند تن از سران عشایر دستگیر و به عنوان گروگان به شیراز فرستاده شدند.

افسران نظامی یکی پس از دیگری جایگزین شدند. در این بین سرلشگر محمود آیرم فرمانده لشکر جنوب عامل نارضایتی دانسته شد که به تهران احضار و به زندان افتاد و سرتیپ ابوالحسن پورزند برکنار شد. سرتیپ محمد شاه بختی با سرلشکر حبیب الله شیبانی جایگزین شد. سرتیپ عبدالمجید فیروز، سرتیپ فضل الله زاهدی و سرتیپ احمد نخجوان که برای بازرسی و رفع ناآرامی ها در شیراز بودند، درجه شان را سلب و به تهران احضار کردند. شورش عشایر فارس بسیار گسترده شد و حتی بیم آن می رفت که به بختیاری هم سرایت کند که شد. زمانی سرتیپ حبیب الله شیبانی وارد فارس شد که شهر شیراز در محاصره عشایر بود. بسیاری از همراهان، خودروها و توپخانه خود را برای ورود به شیراز از دست داد. به محض ورود شیبانی به شیراز صارم الدوله والی، به تهران احضار و به زندان افتاد. شیبانی نیز متصدی امور فرمانداری بود و از دولت کمک و نیرو می طلبید. همه یگان های نظامی تهران و شهرستان ها بسیج شدند و راهی فارس شدند. هنگ پهلوی، هنگ فاتح، هنگ رضاپور، هنگ سلحشور، هنگ نگهبانی بهادر، هنگ گارد ناصری و هنگ نادری همه در فارس جمع شدند و با کمک تیپ فارس و تیپ مستقل کرمان وارد عملیات نظامی شدند. سردار اسعد بختیاری نیز به همراه چند سوار بختیاری راهی فارس شد. مذاکرات اصلاحات نیز از همه طرف آغاز شد. از آنجایی که قیام در بویراحمدی شروع شده بود، باید به بویراحمدی هم ختم می شد. در تنگه تامرادی جنگ شدیدی بین قوای حبیب الله خان شیبانی و طوایف بویراحمدی در گرفت و تمام نیروهای دولتی کشته شدند. شیبانی برای محاکمه به تهران احضار و به سه سال زندان و اخراج از ارتش محکوم شد. سرهنگ ابراهیم زند جانشین او شد و بلایی سر عشایر آورد. می توان باور کرد که جنایات او به گونه ای بود که رضاشاه به شیراز رفت و او را خلع درجه کرد و به زندان انداخت (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۴۵)

دستگیری، عزل، تعقیب و کشتن وزرا

در زمان صدارت مخبرالسلطنه، اولین حمله به روحانیت و دستگیری و تبعید سیدحسن مدرس، روحانی و سیاستمدار بزرگ صورت پذیرفت. چند روزی از پایان دوره ششم مجلس شورای ملی نگذشته بود که سرتیپ محمد درگاهی رئیس نظمیه و چند نفر دیگر از مسئولین و افسران به منزل استاد آمدند. مدرس در آن روزها نایب التولیه مدرسه سپهسالار بود و روزی چند بار در دبیرستان فقه تدریس می کرد. معروف است که ایشان درس خارج فقه تدریس می کردند. در آن روز، طبق معمول، شب زود به خانه اش رفت و برای خواندن نماز، وضو را تجدید کرد. زمانی سرتیپ و افسران به منزل ایشان آمدند و بحث های داغی بین استاد و رئیس نظمیه شروع شد. سرتیپ درگاهی به او اتهاماتی وارد کرد و معلم پاسخ تندی به او داد. در همین حین اعضای خانواده وی را گرفتند و ابتدا او را مورد ضرب و شتم قرار دادند و سپس پارچه ای را روی سرش انداختند و او را از خانه بیرون کشیدند و به زور سوار خودرو کردند تا به مکان نامعلومی منتقل کنند. بعدها معلوم شد که به زندان نظمیه خواف تبعید شده است. نزدیک به ده سال در زندان خواف زندانی بود. سپس او را به کاشمر بردند و در آنجا به طرز وحشتناکی کشتند. (متین دفتری، ۱۳۷۰: ۷۵) مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و خطرات خود از دستگیری و کشته شدن مدرس سخنی به میان نیاورده است، هر چند از نظر موقعیت، قطعاً از همه جزئیات ماجرا آگاه بوده است. اولین وزیر فوئداعامه کابینه مخبرالسلطنه، سرلشکر عبدالله امیر طهماسبی نیز بر اثر تیر غیب کشته شد. نصرت الدوله فیروز، وزیر دارایی کابینه نیز مدت ها تحت تعقیب بود و در اواخر سال ۱۳۰۷ ه.ش علی اکبر داور وزیر عدلیه لایحه ای با نظر به اصل ۲۵ و ۶۹ و اصلاحیه قانون اساسی در مورد قانون محاکمه وزرا به مجلس تقدیم کرد. دادگاه تعزیرات وزارت عدلیه خواستار تعقیب آقای فیروز فیروز وزیر پیشین دارایی به اتهام ارتشا شد.

خلاصه راپرت کاظم صدر مدعی العموم دیوان جزا این بود که در ضمن تعقیب دوسیه انبار غله اطلاع حاصل شد که اداره انبار در سال ۱۳۰۷ ه.ش قراردادی با ارباب علی آقا یزدی منعقد نموده است به این مضمون که ارباب متعهد می شود پانصد خروار جنس از قراء و املاک حومه تهران مطابق نرخ معینه به اداره ارزاق بفروشد و در مقابل اداره انبار سه هزار تومان نقداً به طور مساعده

به مشارالیه پرداخته در حمل جنس نیز به او کمک نماید. اداره تأمینات در صدد جستجوی اصل قرارداد برآمد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۳۴۷) پس از تحقیقات از اداره انبار معلوم شد که اولاً قرارداد برای دویست و پنجاه خروار بوده و بعد آن را پانصد خروار نموده اند ثانیاً قرارداد را محرمانه بسته اند ثالثاً آقای فیروز نیز در ذیل قرارداد دستور اجرا داده و تصویب نموده است. پس از تحقیقات گفته می شود که مبلغ پنج هزار تومان تحت عنوان تحویل جنس، ولی در حقیقت به آقای نصرت الدوله فیروز بابت رشوه داده شده که حسن آقای مهدوی فرزند حاج امین الضرب برای رفع توقیف املاک خود این مبلغ را به آقای نصرت الدوله به این وسیله و عنوان داده است و در جای دیگر اظهارات شفاهی حسن آقای مهدوی است که در حضور چند نفر صریحاً گفته است که جنس تحویل شده بابت شانزده هزار تومانی است که آقای نصرت الدوله برای رفع توقیف املاک من دریافت داشته و معامله ارباب علی آقا یزدی صوری بوده است. سرانجام برای فیروز فیروز وزیر مقتدر کابینه حاج مخبر السلطنه هدایت محاکمه ای ترتیب دادند. مدعی العموم کل مرحوم میرزا رضا خان طباطبایی نائینی ادعای نام را صادر کرد و محاکمه توسط آقای رضاقلی هدایت عموزاده و برادر همسر رئیس الوزراء با شرکت کلیه رؤسای شعب و مستشاران دیوان تمیز آغاز شد. نصرت الدوله در دادگاه با متانت و اتکای به نفس و بی اعتنائی از خود دفاع کرد. شغل خود را سیاست خواند و به سخره گفت من خبط سیاسی کرده ام ولی آفتابه دزد نیستم. سرانجام او را به حبس و جریمه محکوم نمودند و به شفاعت مستوفی الممالک از زندان به خانه خود انتقال یافت و به انتظار حوادث بعدی نشست اما پس از چند سال جنازه او از زندان سمنان بیرون آمد (همان: ۳۴۹)

محاکمه و قتل عبدالحسین تیمورتاش

در زمان صدارت مخبر السلطنه رجال زیادی دستگیر، محاکمه و مجازات شدند، اما هیچ یک از این دستگیری ها به اندازه دستگیری عبدالحسین تیمورتاش اهمیت نداشت. تیمورتاش خالق مخبر السلطنه و او مجری دستورات تیمورتاش بود. (دشتی، ۱۳۵۳: ۱۳۴) مخبر السلطنه از او به عنوان چرخ حکومت یاد کرد، تیمورتاش که تغییر سلطنت را طراحی کرده و مهمترین نقش را در سقوط قاجاریه ایفا کرده بود در بحبوحه مذاکرات دولت ایران با کمپانی نفت ایران و انگلیس یک مرتبه از

وزارت دربار برکنار شد. کسانی که در آن ایام در جریان سیاست روز کشور بودند به خوبی احساس می نمودند که ستاره بخت وزیر دربار در حال افول است. دیگر از آن قدرت و شوکت سابق خبری نبود و کمتر در کارها مداخله می کرد و به قول مخبرالسلطنه چندی است شاه به تیمورتاش خوب نگاه نمی کند. قبل از برکناری تیمورتاش وزیر دربار، دوست و همکار نزدیک او یعنی عبدالحسین دیبا که رئیس محاسبات وزارت دربار بود و نمایندگی مجلس شورای ملی را هم داشت از کار برکنار و تحت تعقیب قرار گرفت و به اتهام اخذ رشوه از امیر منصور نامی برای وکالت مجلس به زندان محکوم شد. از این واقعه معلوم بود که پای تیمورتاش هم به زودی به میان خواهد آمد تیمورتاش در روز سوم دی ماه ۱۳۱۱ ه.ش از خدمت معاف شد. روزنامه ها به ذکر همین خبر کوتاه اکتفا کردند. چند روز بعد محمدحسین آیرم رئیس شهربانی، تیمورتاش را با خفت و خواری توقیف کرد. محاکمه او در دیوان جزای عمال دولت که همان دیوان کیفر باشد شروع شد. تیمورتاش طبق کیفر خواست دادستان به اخذ رشوه از حاج میرزا حبیب الله امین نماینده مجلس متهم گردید. از میرزا حبیب الله امین نیز سلب مصونیت شد محاکمه این دو نفر در دیوان کیفر به ریاست عبدالعلی لطفی و دادستانی محمد سروری انجام گرفت. تیمورتاش در دو نوبت محاکمه شد و به پنج سال حبس مجرد و تأدیه نه هزار لیره و دویست هزار ریال به خزانه دولت محکوم گردید. پس از محکومیت از زندان موقت به زندان قصر انتقال یافت و مختصر اثاثیه ای برای او برده بودند. وقتی شاه مطلع شد دستور داد مانند سایر زندانیان از همان جیره و لباس زندان استفاده کند. پس از چندی تیمورتاش در زندان از بین رفت ولی مخبر السلطنه هنوز رئیس الوزرای کشور و شخص دوم مملکت بود (عاقلی، ۱۳۷۰: ۴۰۹)

نتیجه گیری

جنگ جهانی اول و انقلاب بلشویکی روسیه تاثیر زیادی در ایران داشت. با انقلاب روسیه فشار روس ها کم اما ضعف روز افزون حکومت مرکزی هم سبب بروز بحران های بسیاری در کشور شده بود. چنین وضعیتی زمینه های فکری تشکیل یک حکومت مرکزی قدرتمند که بتواند بحرانها را فرو نشاند و امنیت را برقرار نماید در کشور فراهم نمود. انگلیسی ها که قدرت اصلی در ایران بودند چنین امری را به نفع خود می دانستند. در چنین شرایطی رضاخان سواد کوهی که تعلیمات

نظامی را در قزاقخانه تأسیس شده توسط روس ها دیده بود از فرصت استفاده و با آگاهی از وضعیت بحرانی کشور، نیروهای خود را بدون دخالت انگلیسی ها به سمت تهران هدایت کرد. انجام برنامه ها و اصلاحات دوره رضا شاهی بدون استفاده از روشنفکران، غیرممکن بود و شاه به تنهایی قدرت انجام اصلاحات را نداشت. رضاشاه معماران نوسازی و اصلاحات را گرد خود جمع کرده بود. آن ها لزوم دیکتاتور مصلح را پس از مشروطه که عوامل متعدد داخلی و خارجی کشور را دچار بحران ساخته بود دریافت کرده بودند. استحکام حکومت رضاشاه بی شک مدیون شخصیت هایی چون مخبر السلطنه هدایت بود که معماران اصلاحات او بودند. در میان این مشاوران عالی حکومت رضا شاه علی اکبردور، عبدالحسین تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز به عنوان مثلث قدرت از دیگران برجسته تر بودند. قدرت گیری بیش از حد آنها به حدی بود که حتی نخست وزیر را به یک فرد تشریفاتی تبدیل کردند و این می توانست تبعات ناخوشنایندی برای آینده حکومت پهلوی داشته باشد. تیمورتاش در مقام وزارت دربار نقش خود را در سه سال اول مقتدرانه ایفا کرد و نفوذش افزایش یافت. هیأت دولت عمل و گفته او را متن اراده شاه می دانستند و مخبر السلطنه از او به عنوان چرخ دولت یاد می کرد. بخش زیادی از نابسامانی های ایران پس از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم متأثر از سازوکاری بود که ریشه در سرشت و عملکرد حکومت رضاشاه داشت. مخبر السلطنه هدایت یکی از حامیان و کارگزاران نظام پهلوی بود و دوره طولانی نخست وزیری او در دوران سلطنت خودکامه نیز مرهون محافظه کاری افراطی و اطاعت بی چون و چرا از دستورات و خواسته های رژیم پهلوی بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش لایحه دفاعیه ای تحت عنوان خاطرات و خطرات از سوی وی منتشر شد. همه چیز را به گونه ای معرفی و جلوه می دهد که او را تبرئه کند. با توجه به حکومت دیکتاتوری در دوره رضاشاه، عملکرد نخست وزیران جهت حفظ وضع موجود و به عنوان ابزار اجرای سیاست های دربار بود. برخی اقدامات نخست وزیران نیز در جهت تثبیت و تقویت سلطنت پهلوی و رفع معضلات اقتصادی بود. عملکرد فرهنگی اجتماعی نخست وزیران نیز در چارچوب نظام پهلوی انجام می گرفت. نخست وزیران این دوره در جهت حفظ وضع موجود و تعامل با رضاشاه اقداماتی انجام می دادند. بین منشاء طبقاتی نخبگان و گرایشات محافظه کارانه آن ها رابطه وجود داشت. این منشاء طبقاتی سبب می شد تا آن ها طرفدار حفظ

وضع موجود بوده و برای تغییر آن تلاش نکنند. ترقی، تعالی، سقوط و فروپاشی هر کشوری تا حدود زیادی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است.

منابع و مآخذ

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹): نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، انتشارات قومس
۲. افشار، ایرج (۱۳۵۹): اوراق تازه یاب مشروطیت، تهران، انتشارات جاویدان
۳. بامداد، مهدی (۱۳۴۷): شرح حال رجال ایران، تهران، انتشارات زوار، ج دوم
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۴): جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشرنی
۵. بهار، ملک الشعراء (۱۳۷۱): تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر
۶. تقی زاده، سیدحسن (۱۳۸۱): بیست مقاله تقی زاده، ترجمه: کیکاوس جهاننداری و احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۷. تقی زاده، سیدحسن (۱۳۹۴): مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات توس، ج چهارم
۸. جامی (۱۳۶۵): گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات ققنوس
۹. دشتی، علی (۱۳۵۳): پنجاه و پنج، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۰. رستمی، فرهاد (۱۳۷۸): پهلوی ها، خاندان پهلوی به روایت اسناد، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج اول
۱۱. روزنامه وطن (۱۳۲۴ق): شماره اول، سال اول، ذیقعه
۱۲. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳): رهبران مشروطه، تهران، نشر جاویدان
۱۳. صفایی، ابراهیم (بی تا): ده نفر پیشتاز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۴۸۴ مهرماه ۱۳۰۱ ه.ش
۱۵. طلوعی، محمود (۱۳۸۲): پدر و پسر، تهران، نشر علم
۱۶. طلوعی، محمود (۱۳۷۳): داستان انقلاب، تهران، نشر علم
۱۷. عاقلی، باقر (۱۳۸۰): شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر گفتار، ج سوم
۱۸. عاقلی، باقر (۱۳۷۰): نخست وزیران ایران، تهران، انتشارات جاویدان

۱۹. علم، محمدرضا (۱۳۸۵): کانون های مقاومت خارج از کشور، تهران، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی
۲۰. فرخ، مهدی (۱۳۷۷): خاطرات سیاسی فرخ، به اهتمام: پرویز خراسانی، تهران، انتشارات امیرکبیر
۲۱. احمد کسروی (۱۳۷۶): قیام شیخ محمد خیابانی، تهران، نشر مرکز
۲۲. کلانتری، ابراهیم (۱۳۷۷): روزنامه خاطرات شرف الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، نشر فکر امروز
۲۳. متین دفتري، احمد (۱۳۷۰): خاطرات یک نخست وزیر، به کوشش: باقر عاقلی، تهران، انتشارات علمی
۲۴. مجموعه اسناد تاریخی (۱۳۷۸): تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۵. مجموعه مقالات مجلس شورای ملی (۱۳۰۷): جلسه ۳۴۹، خرداد
۲۶. مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ (۱۳۷۴): فهرست موضوعات مطرح شده درباره زنان در بیست و چهارمین جلسه شورای ملی
۲۷. مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۲): خاطرات و اسناد مستشارالدوله، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات طایفه، مجموعه سوم
۲۸. مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷): شرح زندگانی من، تهران، انتشارات زوار، ج سوم
۲۹. ملک زاده، مهدی (۱۳۷۳): تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، نشر سخن، ج سوم
۳۰. هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳): گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت، تهران، انتشارات نقره
۳۱. هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵): خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار
۳۲. همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۵): اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه: محمدرضا نفیسی، تهران، نشر مرکز